Today's Young

جوانان امروزی

موسی شریفی

بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه کتاب

نام کتاب: جوانان امروزی

گردآورنده: موسی شریفی

حروفچین و صفحه آرا: احمد اسلامی

ناشر: فخردین

چاپ: امیران

سال انتشار: ۱۳۸۳

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۵۰۰۰

۸۰۰ تومان

جوانان امروزی

موسی شریفی

فهرست مطالب

مقدمه

جوان در عرصه‌های مختلف زندگی مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته و می‌گیرد و از جهات عدیده بالأخص در این سالهای اخیر مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته است پژوهشگران و روشنفکران هر یک در فراخور حال خود در این عنصر پر ارزش تألیفات و نوشتارهائی را به منصّه ظهور قرار داده‌اند لیکن آنچه مورد این نوشتار است و مدّنظر واقع شده است و از جهات اجتماعی و تربیتی و اندیشه نو می‌باشد که حائز اهمیت است و نقش به سزائی در رشد و تکامل عقلانی و روحانی جوانان و نوجوانان دارد لذا برآن شدیم تا از این دید گاه در عناوینی چند با استناد به آیات و روایات و نکته‌ها و گفته‌های بزرگان دینی جوان را مورد ارزیابی و مطالعه قرار دهیم تا از این رهگذر خدمتی در پیشبرد انگیزه‌های روحی و روانی جوانان در عرصه اجتماع و خانواده و تمدّن اصیل اسلامی و آشنا کردن به مبانی عقیدتی و اخلاقی دین مبین اسلام

کرده باشیم گرچه کاری است بسیار ژرف و دقّت کافی و وافی را می‌طلبد ولی با بضاعت مزجاة علمی و عملی با عنایات حضرت ولّی عصر روحی و ارواح العالمین له الفداء این نوشتار را به حضرتش تقدیم می‌داریم گرچه ران ملخی است به دربار سلیمان

نوشته‌های علماء و بزرگان در ضمن پاسخ و پرسش نقشی عمیق در روحیه و افکار جوانان دارد آیت الله مکارم شیرازی این مرجع عظیم الشأن جهان تشیّع در سالهای پیش از این در خفقان کور پهلوی در کتابهای موجز و مفید جوانان را به ارزشهای انسانی و اسلامی آشنا می‌کردند چرا که این امر مصداق بارز احیاء نفوس است و لبهای خشکیده ذهن جوانان را که صدای العطش معرفت و حقیقت گوش همگان را کر می‌کند و فقط اُذُن و ادعیه این نوا را می‌شنود آنان را از آب گوارای دین و شریعت سیراب می‌کند.

نیز آیة الله سبحانی در نوشتارهای خویش در این باره بذر امید را در قلوب جوانان و نوجوانان می‌پاشد تا مشکلات آنان را در نوردد و برآن غلبه کنند که انتشارات نسل جوان متصدّی چاپ و نشر این کتابهاست و توصیه می‌شود بر انتشارات که در نشر فرهنگ اسلامی در تجدید نشر این کتابها همت گمارد و به جوانان سفارش می‌کنیم که به کتابهای بزرگان دینی روی آورند.

کتابهائی موجز و مفید برای قشر جوان و نوجوان از جمله «رمز پیروزی مردان بزرگ» تألیف حضرت آیة الله استاد جعفر سبحانی و نیز پرسش و پاسخهای مذهبی از حضرات آیات مکارم شیرازی و استاد جعفر سبحانی و... را توصیه می‌کنیم البته رمّانهائی که بتواند

افکار سازنده و حیاتی در انسان بوجود آورد و از یأس و نگرانی و... رهائی بخشد همچون داروئی شفابخش است که می‌توان بر آن تکیه نمود لکن کتابهای اسلامی که متن فرهنگ اصیل ماست ما را از غیر خود بی نیاز می‌کند با تتبّع در آیات و احادیث و سیره پیامبران و امامان معصوم و بزرگان دینی می‌توان خلأهای فرهنگی و اعتقادی را جبران کرد قصص قرآنی و داستانهای پیامبران می‌تواند سهمی بزرگ در ترقّی انسانی و رشد عقلانی و معنا بخشیدن به زندگی را داشته باشد جوان باید خود را باور کند و از موقعیّت طلائی که خدا به او عنایت فرموده نهایت استفاده را در تکامل انسانی مصروف دارد جوان یعنی تحرک جوان یعنی شور و خروش جوان یعنی صلابت جوان یعنی امیدواری و مبارزه با یأس و نومیدی جوان یعنی نشاط و شادابی جوان یعنی پرورش استعدادها جوان یعنی نیل به قله‌های کمال جوان یعنی رشد نموّ عقلانی جوان یعنی کوه ایثار و شجاعت و شهامت و گذشت جوان یعنی نبوغ و بلوغ اندیشه جوان یعنی تندیس تأثیر و تأثر و جوان یعنی دنیای عشق و عاطفه.

موسی شریفی

دی ماه ۱۳۸۲

جوان و یاد معاد

مخفی نیست که یاد معاد و بازگشت به سوی حق برای همه مخلوقات حتمی است و طبق صریح آیه قرآن که می‌فرماید (وکلّ من علیها فان همه کس رو به فنا و رفتن است)(۱) بازگشت همه بسوی حضرت حق جلّ و علاست.

ولی آنچه مدّ نظر است اینکه اُنس با حضرت حق و شناخت و معرفت نسبت به او لقای پروردگار را خوشگوار و لقاء دوست و اتّصال به محبوب می‌نامد در کلام امام علی وارد شده که انسان مکتوم الأجل است یعنی مرگ او نامعلوم است لذا به تصریح آیه قرآن اینطور نیست که انسانها پس از فرتوت شدن و گذراندن عمری دراز بمیرند بلکه می‌فرماید:

و منکم مَن یتوفّیٰ و منکم من یُرَدّ الی ارذل العمر...(۲)

بخشی از انسانها در هنگام جوانی و نزدیکی بلوغ و رشد

۱- سوره الرحمن، ۲۶. ۲- حج، ۵.

می‌میرند و برخی با رسیدن فصل پیری. ناگفته پیداست و بالعیان مشهود است که رحلت و وداع دنیا استثناپذیر نیست و جوان فهمیده میداند که از لحظات و دقائق زندگی خویش را استفاده نموده و از امروز و فردا کردن برحذر باشد و فریب جوانی و اینکه هنوز زود است را نخورد در تاریخ دارد مسلمانی از دار دنیا رفته بود مسلمانان اجتماع کردند تشییع جنازه کردند امام علی علیه السلام نیز در تشییع جنازه شرکت کرد هنگام تشییع، جوانی خندید امام ناراحت شدند فرمودند: کان الموت فیها علی غیرنا کتب وکأنّ الحق فیها علی غیرنا وجب گویا در دنیا مرگ برای غیر ما مقرر شده؟ وحق در جهان برای غیر ما واجب گشته است گویا خیال می‌کنیم اینها که (مردگان) می‌روند زود باز می‌گردند آنها را در گودال قبر می‌گذاریم و اموال آنها را به ارث می‌خوریم و چنان می‌پنداریم که بعد از آنها ما همیشه در دنیا خواهیم ماند (خنده و سرور تو اینها را نشان می‌دهد) گوئی ما پند و پند دهنده را فراموش کرده‌ایم با اینکه ما هدف حادثه و بلا هستیم[۱] به این ترتیب امام از خنده کردن پشت سر جنازه نهی کرد. در حدیثی دیگر می‌خوانیم کفی بالموت واعظاً این مرگ خود پند و نصیحتی بزرگ به شما می‌آید تا انسان قدری به خود آید و از غفلت و خودکامگی دست بردارد.

۱- نهج البلاغه، ح ۱۲۲.

ای دوست بر جنازه دشمن چو بگذری
شادی مکن کاین ماجرا تو را هم رواست.

یکی دیگر از وظائف بشر یاد کردن از مردگان و صاحبان حق می‌باشد و اینکه در راه آنها خیرات و مبرّات فرستاده شود و یا قرائت قرآن شود و ثوابش به روح مردگان هدیه گردد البته این بحث خود فصلی جداگانه را می‌طلبد و این مقاله گنجایش آن را ندارد.

جوان و خداشناسی

با تعمّق در آیات قرآن در می‌یابیم که اولین کسانی که فطرت خداجوئی و یگانه پرستی را در خود نمودار کردند و بروز دادند جوانان بودند جوان حسّ خداپرستی خویش را در طول تاریخ به رُخ دیگران می‌کشد و گویا به تبلیغ و ترویج آن می‌پردازد. سوره کهف داستان جوانانی را دنبال می‌کند که از شهر و دیار خود به غاری پناهنده می‌شوند چرا که پادشاه زمان مردم را به بت پرستی فرا می‌خواند و وادار می‌کند ولی جوانان حق طلب زیر بار نمی‌روند گرچه از مقرّبان دربار پادشاه می‌باشند لکن حسّ حق‌طلبی اجازه نمی‌دهد در یوق سلطه شاه چیزی را پرستش کنند که خدای آنان نیست لذا بر ایده و عقیده خود پابرجا و استوار بوده. و برای حفظ آن از مردمان فاصله گرفته حتی زن و بچّه و خانه و دیار خود را ترک کردند و به غار سکنا می‌گزینند گرچه حکمت حق تعالی این بوده که در خوابی سنگین فرو روند و بعد از سیصد و اندی سال برای مدت کمی از خواب بیدار شوند ولی از خدا لقاء

حق را طلب می‌کنند و به دیدار حضرت حق می‌شتابند.

در مکتب ائمه اطهار جوانان زیادی مشاهده می‌شوند که خداشناسی را در مدرسه آل البیت تلمذ می‌کنند همچون مفضل بن عمر که در محضر امام صادق علیه السلام توحید را فرا گرفت و بمدت چهار روز امام آنرا املاء نمود و مفضل بن عمر کوفی نوشت و کتابش بنام توحید مفضل شهرت یافت که متعدد بچاپ رسیده است و علماء بسیاری مثل علامه مجلسی آنرا به فارسی ترجمه کرده‌اند اصل این کتاب در ج ۳ بحارالانوار مرحوم ملامحمدباقر مجلسی آمده است در این کتاب پیرامون آفرینش انسان از آغاز خلقت و نیروهای ظاهری و باطنی و صفات فطری وی و در خلقت اعضاء و جوارح انسان‌وآفرینش‌انواع حیوانات ونیز آفرینش آسمان و زمین و... و فلسفه آفات و مباحث دیگر سخن به میان آمده است.

علماء الهیّون و فلاسفه از عنفوان جوانی که ذهن آمادگی بیشتری دارد در این مباحث سنگین عقلی قدم گذارده‌اند البته مخفی نماند که این امر وسعت فکری و اعتقادی و شرح صدر را می‌طلبد و باری است که حمل آن از عهده هر کس بر نمی‌آید لذا به توصیه علماء و بزرگان تا استعداد شکوفا نشده است خواندن مطالب فلسفی و شناخت‌شناسی حکم کتب ضالّه را دارد چرا که نه تنها عقیده را راسخ‌تر نمی‌کند بلکه بخاطر ضعف و سستی و لغزش ایمان خطرات اعتقادی را بدنبال دارد اینکه گفته می‌شود علماء در سنین جوانی در علوم عقلی قدم گذارده‌اند با دارا بودن زمینه و شرائط و نزد اساتیدی مجرّب و باتوان راسخ علمی اقدام نموده‌اند و در

کسب مخارج و مدارج موفق گشته‌اند همچون ابن سینا - ابن رشد اندلسی - شهاب الدین سهروردی - میرداماد - صدر المتألهین محمدقوام شیرازی صاحب اسفار اربعه - حاج ملّا هادی سبزواری صاحب منظومه و شرح منظومه و... که این شخصیّتها معارف حقّه الهیّه را بطور استدلالی و با براهین تامّ در کتابهای خود به بسط کشانده‌اند.

در حدیثی از پیامبر اکرم وارد شده. رأس الحکمة معرفة الله یعنی اساس حکمت خداشناسی است[۱]

اگرپیروان بزرگ این دین در این شناخت از یکدیگر سبقت می‌گیرند به این خاطر است که در سایه این شناخت می‌توان به حکمت حقیقی دست یافت و دعایشان این بود

اللهمّ عرّفنی نفسک[۲] ، خدایا تو خود ما را به خود آشنا فرما روح لطیف جوان خدا را در وجودش حس می‌کند از اینجا فهمیده می‌شود که چرا جوانانی مثل بلال حبشی آن عبد سیاه و عمار یاسر و... زیر سنگها و شکنجه‌ها می‌رفتند ولی در مقابل هبل و دیگر بت‌ها سر خم نمی‌کردند یکی از علماء بزرگ سرگرم کتابی در اثبات توحید و معاد می‌نوشت دختر جوانش گفت بابا چه چیز می‌نویسی؟ گفت کتابی در اثبات توحید دخترش با تعجب گفت مگر شکّی در آن هست که تو در اثبات آن بر آمده‌ای (أفی الله شکّ فاطر السموات و الارض)[۳]

۱- نهج الفصاحه، شماره ۱۶۳۲.
۲- مفاتیح الجنان، ص ۹۷۴.
۳- ابراهیم، ۱۰.

جوان و رهبری

در طول تاریخ فرماندهی سپاه بر عهده برخی جوانان گـذارده شده است چراکه جوانی کارآمد و کاردان می‌تواند بخوبی از عهده آن برآید طالوت جوانی زیبا و آراسته و از نواده‌های بنیامین فرزند یعقوب بود و جوانی غیّور که همانند نداشت ولی فقیر و ناچیز بود خداوند او را پادشاه بنی اسرائیل قرار داد که بنی اسرائیل در سایه آن با دشمنان خود وارد جنگ شوند ولی بنی اسرائیل او را فقیر و کوچک شمردند و خود را شـایسته‌تر دانسـتند و بـا او هـمکاری نکردند پیغمبر بنی اسرائیل بنام «صمویل» به بنی اسرائـیل گـفت خداوند طالوت را پادشاه شما قرار داده و او دارای قوت علمی و قدرت جسمی است (قال انّ الله اصطفیه علیکم وزاده بسـطةً فـی العلم و الجسم»[1] و نشانه پادشاهی او این است که می‌توانـد آن تابوت عهد (صندوقی) که در آن اوراق تورات و ودائع نبوت در آن است و دشمنان شما آنرا از شما غصب کرده‌اند پس بگیرد جنگ بین بنی اسرائیل و دشمنان آنان یعنی جالوت ۲۰ سال و ۷ ماه بطول انجامید و آخر الأمر با رشادت حضرت داوود که کودکی بیش نبود با کشته شدن جالوت بدست وی پیروزی را از آن خود کردند یکی دیگر از جوانان که مدال سرلشگری را به خوداختصاص داد اسامه است که در سن ۱۸ سالگی از طرف پیغمبر فرماندهی سپاهی بزرگ را برعهده گرفت ولی پیامبر آخرین لحظات عمر شریفش را سپری می‌کرد و در بستر رحلت خطاب به آندو نفر متخلّف فرمودند لعن

---

۱ - بقره، ۲۴۷.

الله من تخلّف عین جیش اسامه خدا کسانی را که از لشکر اسامه سرتافتند لعنت کند. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چه بسیار بودند سرلشکران جوان که از یکسو از هوش و ذکاوت نظامی برخوردار بوده و از سوئی دیگر همچون مالک اشتر سرشار از تعهّد و روحیه انقلابی و حماسی بودند مثل شهید علم الهُدی - شهید همّت - شهید مهدی زین الدین و شهید محمود کاوه که مقام معظم رهبری درباره‌اش فرموده است: «او جزء عناصر کم نظیری بود که من او را در صدد خودسازی یافتم حقیقتاً اهل خودسازی بود هم خودسازی معنوی، اخلاقی و تقوائی و هم خودسازی رزمی» ملّتی که مدافع حقیقت است و از آرمانهای انقلاب و رهبر دفاع می‌کند جوانانی را در خود می‌پروراند که حامی شایسته و بایسته برای نظام و انقلاب و رهبر می‌شوند و در برهه‌های سخت و طاقت فرسا رهبر خویش را تنها نگذارده و گوش به فرمان اویند تا هر مانعی را از حرکت طبیعی و پیشرو انقلاب تا اتصال به انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام از سر راه بردارند این چنین جوانانی در جنگ و صلح - فقر - غنا هدف خویش را گم نکرده و پرچم ولایت را رها نمی‌کنند امام خمینی در مورد الگوی این جوانان یعنی شهید محمد حسین فهمیده فرموده‌اند: رهبر ما آن طفل ۱۳ ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آنرا منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.(۱)

---

۱ - صحیفه نور، ج ۶۰/۱۴.

جوان و دعا و قرآن

در آیه آخر سوره شعرا آمده قل مایعبؤا بکم ربّی لولا دعاءُ کم یعنی اگر دعاهای شما مردم نبود خدا به شما عنایتی نمی‌کرد. فرهنگ دعا و مناجات با حضرت حق انس در خلوت ونیمه‌های شب از اسلاف صالح و مؤمنین خدا به فرزندان آموزش داده می‌شود و ثانیاً این روحیه در مملکت اسلامی ما جبلّی گشته است و محافل و مجالس سوز و گداز و نوای عاشقانه را پر رونق گردانیده است و چهره‌های جوان و نوجوان این محافل را منوّر مزیّن کرده است نوای گرم دعای کمیل و توسل و ندبه در مساجد و تکایا و حتی در منازل گوش آدمی را نوازش می‌دهد و انسان غافل را با حال و هوای نیایش اُنس می‌بخشد خوشا به حال ملتی که با خدای خود همراز و دمساز گشته است و با خالق خویش انس و الفت برقرار می‌کند و کلام الهی راکه می‌فرماید قل اُدعونی فاستجب لکم لبیک می‌گویند. و جوانان و نوجوانان بیشترین سهم را از این نعمت بزرگ الهی به خود اختصاص داده‌اند. و قاریان قرآن نوجوان و جوان که در این سالهای اخیر ایران اسلامی را مزیّن و منوّر نموده و حافظان قرآن به برکت انقلاب و امام راحل رو به افزایش است البته در رابطه با انس جوانان با قرآن و محافل قرآنی فصلی جدا را می‌طلبد لکن همین مقدار بس که جوانان ایران اسلامی به سفارش امام علی که فرمود الله الله فی القرآن... را لبیک گفته‌اند.

حدیث کودکی و خودپرستی

رها کن کان خماری بود و مستی

چو عمر از سی گذشت و یا که از بیست
نمی‌شاید دگر چون غافلان زیست
نشاط عمر باشد تا چهل سال
چهل چون رفت ریزد پرّ و هم بال

در مناجاب شعبانیه حضرت امیر المؤمنین اینطور می‌خوانیم:
الهی و قد افنیتُ عمری فی شرّة السّهو عنک و ابلیت شبابی فی سکرة التباعد منک اعتراف به گناه و خسران رابه مردم بالأخص به جوانان می‌آموزد می‌فرماید خدایا عمرم را در غفلت و بی خبری گذراندم و جوانیم را در حال مستی و دور از تو تباه کردم امام زمان علیه السلام نیز جوانهارا دعا می‌نماید و علی الشباب بالأنابه و التوبه. و جوانان را به انابه و توبه تفضّل کن و در حقیقت از خدا می‌خواهد که جوانهابه دعا و راز و نیاز با خدا انس بگیرند چرا که:

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است
ورنه هر گبری به پیری می‌شود پرهیزکار

کسی دیگر می‌گوید:

جوانا ره طاعت امروز گیر   که فردا جوانی نیاید زپیر

یا شاعر می‌گوید:

من جلوه شباب ندیدم به عمر خویش
از دیگران حدیث جوانی شنیده‌ام
ازجام عافیت می‌نابی نخورده‌ام
وز شاخ آرزو گل عیشی نچیده‌ام

مـــوی ســـپید را فـــلکم رایگـــان نـــداد
ایـن رشـته را بـه نـقد جـوانـی خـریده‌ام

این است که انسان اگر جوانی را عبث و بی هدف هدر دهد این پشیمانی و افسوس خوردنها را بدنبال دارد.

گنجوی گوید:

تا جـوانـی و تـندرستی هست   آیـد اسـباب هـر مـراد بـدست
تا که سـر سـبزی جـهان داری   ره کـنون رو کـه پـای آن داری

در شب تابستانی که امام ره در اتاق خود مشغول راز و نیاز و مناجات بود و اشک می‌ریخت و ناله می‌زد یکی از پاسدارهای امام با خود می‌گوید وقتی امام با این همه صفای روح از ترس خدا گریه می‌کند وای به حال من! با این فکر اشک از چشم هایش جـوشید وقتی امام برای تجدید وضو به حیاط تشریف آوردند فرمودند «تا جوان هستی قدر بدان و خدا را عبادت کن سپس ادامه دادند: «لذت عبادت در جوانی است آدم وقتی پـیر مـی‌شود دلش مـی‌خواهـد عبادت کند امّا حال و توان بـرایش نـیست. در حـدیثی از پـیامبر اکرم (ص) آمده که خداوند از جوان عابد افتخار می‌کند می‌فرماید انّ الله تعالی یباهی بشباب العابد الملائکة یقول انظروا الی عـبدی ترک شهوته من اجلی خداوند نـزد مـلائکه بـخاطر جـوان عـابد مباهات می‌کند و به ملائکه می‌گوید نگاه کنید به بنده‌ام که بخاطر من از شهوت خود در گذشته است.[۱]

---

۱ - نهج الفصاحه، شماره ۷۳۶.

و خداوند جوان عابد و توبه کننده را دوست دارد (ان الله یحب الشاب التائب)[۱]

اشک جوانان و توجوانان که بر چشمانشان حلقه می‌بندد گونه‌های لطیفشان راتر می‌کند جامعه‌ای باطراوت و زنده دل را می‌سازد که غبار قهر و کینه و لاابالی گری را برطرف می‌کند و خشم الهی را فرو می‌نشاند و بوستانی از لاله‌های نوشکفته و با صفا را تشکیل می دهد.

در اینجا یادی شود از مادر آیة الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی که خود ایشان در یکی از کتابهایش به یاد مادرش در فضیلت این زن پارسا و متفتی کلامی آورده‌اند اشارتی می‌نمائیم می‌فرماید مادرم وقتی به دعا مشغول می‌شد گریه‌های طولانی او و راز و نیازش دیدنی بود در دعای کمیل اشک می‌ریخت و این اشعار را می‌خواند:

گفتی که مرا عذاب خواهی فرمود
من در عجبم که آن کجا خواهد بود
مرا که توئی عذاب نبْوَد آنجا
آنجا که تو نیستی آن کجا خواهد بود

و آن بانوئی که یکی از ذریّه امام حسن مجتبی بوده بنام نفیسه که وقتی در مصر دار دنیا را وداع می‌کند مردم مصر از شوهرش خواستند که در مصر دفن شود تا از برکات قبر او مستفیض شوند

---

۱ - همان، شماره ۷۴۹.

چراکه او زنی قاری قرآن بود که در قبری که برای خود حفر کرده بود ۶ هزار مرتبه قرآن را در آن ختم می‌کند این‌ها و نمونه‌های آن بسیارند که جوانان دختر و پسر را راهنمائی می‌کند.

جوان و عبادت و عرفان

صَفای دل و پاکی و آرایش و خضوع و خشوع در فصل جوانی موقعیّت خوبی برای آدمی درست می‌کند که بتوان بر فراز قلّه‌های ایمان و عرفان نائل آمد امام(ره) در نامه‌ای به حاج احمد آقا این طور بیان می‌دارد: نامه‌ای است از پدری پیر و فرسوده که عمر خود را با مشتی الفاظ و مفاهیم به پایان رسانید و زندگی را در لاک خویشتن تباه نمود و اکنون نفسهای آخرین را با تأسف از گذشته خود می‌کشد به فرزند جوانی که فرصت دارد تا چون عباداللہ الصالحین در فکر رهانیدن خود از تعلّق به دنیا که دام ابلیس پلید است باشد.

زندگی بزرگان دین سرشار از حرکتهای دینی و عرفانی تا رسیدن به مقام «وجعلنا للمتّقین اماماً» یعنی مقامی که همگان این انسان وارسته و کمال یافته را مقتدای خود قرار می‌دهند و از او در اخلاق و احکام پیروی می‌کنند و از رساله علمی و عملی او استفاده می‌کنند انسانهائی همچون مرحوم عارف بزرگ جهانگیر خان قشقائی که در عنفوان جوانی مشغول تار و طنبور و ساز و آواز جوانی را به بطالت می‌گذرانید ولی با نوای خوش پیرمردی پینه دوز که گفت اگر می‌خواهی تارهای ساز خود را تعمیر کنی بهتر این

است که تارهای پاره قلب خویش را تعمیر کنی. این جمله آتشی در دل جهانگیرخان ایجاد کرد تا اینکه از همانجا به مدرسه صدر اصفهان رفته و از عالمان و عارفانی بزرگ درآمد که سرآمد همگان گردید و از جمله تربیت یافتگان مکتبش را می‌توان از مرحوم آیة الله العظمی آقا حسین بروجردی ره و حضرت امام خمینی رضوان الله علیه نام برد. جوانی یعنی آغاز سیر تحرّک به سوی معبود و معشوق اینان و امثال ایشان از مکتب عارفانه ابا عبدالله الحسین فراگرفته‌اند که درباره خیمه‌های حضرت در شب عاشورا گفته‌اند لهم دویٌّ کدویّ النحل یعنی از خیمه‌های حسینی زمزمه مناجات و دعا و اشک و آه و ناله و استغفار به گوش می‌رسید خیمه هائی که اغلب آنرا جوانان تشکیل می‌دادند بزرگان عرفان همچون مرحوم سید علی شوشتری استاد شیخ انصاری (ره) مرحوم آقا سید علی قاضی طباطبائی قهرمان عرفان که گویی سبقت را از همگان ربوده است مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی صاحب کتابهای اسرار الصلواة - رساله لقاء الله و المراقبات و حضرت امام خمینی ره عارف واصل عظیم الشأن که کتابهای عرفانی خویش را از جمله تعلیقه بر دوکتاب فصوص الحکم و مصباح الانس و نیز شرح دعای سحر را در سنین جوانی می‌نگارد اینان آغاز کار را در عرفان نظری و عملی از نوجوانی شروع کرده مثل میرزا جواد آقا که در سنین طفولیّت ماههای رجب و شعبان را روزه گرفته و به رمضان متصل می‌کند .اینان وارثان واقعی انبیاء اند پیغمبرانی همچون یحیی علیه السلام که در سنین کودکی لباس خشن می‌پوشد و به معبد می‌رود تا

با خدای خود راز و نیاز کند و آنقدر اشک می‌ریخت که به بُکّاء (زیاد گریه کننده) معروف گردید و هر وقت زکریّا در مجلسی می‌خواست از معاد و قیامت و عذابهای جهنم بگوید نگاهی به اطراف مجلس می‌کرد تا یحیی در مجلس حضور نداشته باشد که اگر یحیی بشنود از فرط غصه و نگرانی عذاب جهنم غش می کند.
منقول است پدری فرزند کوچکش را به مکتب خانه فرستاد تا قرآن بیاموزد طفل روز اول به مدرسه رفت و معلم سوره زلزل را خواند بسم الله الرحمن الرحیم اذا زلزلت الارض زلزالها. تا به آیه آخر رسید که می‌فرماید فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره و من یعمل مثقال ذره شراً یره کسی که یک ذره کار خیر و نیک کرده باشد جزایش را می‌بیند و کسی که یک ذره کار بد کرده باشد جزایش را می‌بیند طفل به خانه آمد پدر دید رنگ طفل رو به زردی است بعد ازساعتی تب کرد و در بستر آرمید پدر گفت فرزندم تو را چه شده است؟ گفت پدر: امروز معلم آیه‌ای به من آموخته که آرام و قرار را از من گرفته و از فرط غصه نمی‌توانم بلند شوم سپس گفت پس خدا آن همه بدی و شرارت که من کردم می‌دید؟ او پس از لحظه‌ای روح از بدنش مفارفت کرد- نمونه‌ای دیگر در زمان رسول خدا جوانی بوده که در مسجد به پیغمبر اقتداء می‌کرد و نماز جماعت می خواند روزی بعد از نماز صبح پیامبر دیدند همه رفته‌اند ولی یک جوان در گوشه‌ای از مسجد به تعقیبات مشغول است و دعا و تلاوت قرآن می‌کند و متوجه شدند که این دارای روحیه عالی و ایمان از سرو رویش نمایان است به نزد جوان تشریف آوردند و فرمودند کیف اصحت

گفت اصحبتبه موقنا فرمود چگونه صبح کردی گفت صبح کردم در حالیکه در یقین به سر می‌بردم فرمودند برای هر چیز علامتی است و علامت یقین تو چیست؟ گفت علامت یقین من این است که در همین دنیا بهشتیان را می‌بینم که در بهشت متنعم به نعیم الهی اند و جهنمیان را می‌بینم که در جهنم معذّب به عذاب خدایند. فرمودند همین قدر کافی است سپس اشاره به جوان فرمودند این قلبی است که خدا به نورش منوّر کرده است سپس جوان درخواست کرد که پیامبر دعا کند تا خدا شهادت را نصیب جوان کند پیامبر دعا فرمودند و جوان با شرکت در یکی از غزوات در رکاب رسول خدا به فیض شهادت نائل آمد.

جوان و ورزش

گرچه ورزش در زندگی یک جوان نقش ویژه‌ای دارد و در برخی موارد حیات یک جوان وابسته به ورزش است و اگر ورزش از زندگی او حذف شود گویا چیزی را گم کرده است لکن از این نباید غفلت شود که ورزشی مورد تأیید است که با آداب و اخلاق و ادب اسلامی وانسانی همراه باشد و اگر با فضائل اخلاقی در تعارض باشد مردود خواهد بود یک جوان مسلمان در یک مملکت اسلامی می‌داند که ورزش توأم با ایمان و گذشت است و برد و باخت برای او اهمیتی ندارد و به قدرت و قوت خود مغرور نمی‌شود و همیشه متواضع و فروتن است ورزشکار مسلمان به امام علی علیه السلام اقتداء می‌کند کما اینکه امام راحل فرمودند:«ورزشکاران ما باید به

امام علی اقتداء کنند» آنگاه که با ارزشهای اعتقادی و انسانی در تضادّ قرار گیرد باید قدرت را فدای اسلام گرداند در دعای کمیل می‌خوانیم «قوّ علی خدمتک جوارحی و اشدد علی العزیمه جوانحی» قدرتی که در خدمت حضرت حق و در راه رضایت خدا باشد ارزش دارد.

با مراجعه به قرآن در می‌یابیم که ورزش از برنامه‌های جوانان در رونق بخشیدن به نشاط مستمر آنان نقش آفرین است آنگاه که فرزندان یعقوب به وی گفتند: معنا ارسله غداً یرتع و یلعب و انا له لحافظون یعنی یوسف را با ما به بیرون از شهر بفرست تا خوب بخورد و تفریح و بازی کند و ما از او حفاظت می‌کنیم و پیامبر بزرگ حضرت یعقوب در این امر با آنها مخالفت نکرد بلکه در فرستادن یوسف به همراه آنان راضی نبود بازی و ورزش در فرهنگ جوان نقش اساسی دارد البته روحیات جوانان مختلف است و شاید برخی از نوجوانان از بازی و... خوششان نیاید و آنرا نوعی بطالت و اضاعه عمر بدانند کما اینکه در زندگی حضرت آیة الله العظمی عارف و فیلسوف بزرگ مرحوم سید ابوالحسن رفیعی قزوینی که در ایام طفولیت از بازی و سرگرمی کناره گرفته و کمتر به این امورات می‌پرداختند بالاتر اینکه درباه حضرت یحیی پیامبر علیه السلام گفته‌اند وقتی از ایشان درخواست کردند که با ایشان بازی کند ایشان قبول نکرد و فرمود ما للعب خلقنا ما برای بازی خلق نشده‌ایم این مصادیق و مانند آن هیچ تعارضی با بازی ندارد و عقلانیت و شریعت آنرا نفی نمی‌کند بلکه آنان صاحبدلانی هستند که غرق در

معرفت بوده و از عمر در بهترین‌ها استفاده نموده و در نیل به کمالات معنوی و تصفیه نفس و تعلیم و تعلم و تزکیه و تهذیت مصرف می‌کنند و قرآن را به خاطر عدم شأنیت با روح انسان ملکوتی ترک می‌کنند و هرچه مثل خوراک و پوشاک، مسکن ازدواج و... که بهره‌های دنیائی است را رنگ خدائی می‌بخشند یعنی برای کسب رضایت الهی و حیات در پرتو معرفت به حقیقت آنهم در حد رفع احتیاج به این موارد متوسل می‌شوند

(صبغة الله و من احسن من الله بصبغه: رنگ خدائی دادن و چه چیز از رنگ خدائی زیباتر و خوشگوارتر است)

ناگفته پیداست که ورزشکاران مؤمن نیز باید خدا را در هنگام ورزش فراموش نکرده بلکه به ورزش خویش صبغه الهی ببخشند ورزشکارانی همچون قهرمان بزرگ مرحوم تختی که همین بس که از او به نیکی و بزرگی یاد می‌شود و نیز از پوریای ولی باید یاد کرد قهرمان جوانی که از کشتی گیران معروف این سرزمین است و سرآمد تمام کشتی گیران محسوب می‌شده است او در یکی از مسافرتهای خود قبل از کشتی به مسجد می‌رود تا نماز بخواند آنجا دعای مادری را می‌شنود که از خدا درخواست کرده تا فرزندش در کشتی بر پوریای ولی غلبه کند و پیروز شود و این مناجات مادر بگوش پوریای ولی می‌رسد بدون اینکه خود را معرفی کند می‌گوید ای مادر ان شاءالله دعایت مستجاب می‌شود فردا در میدان نبرد کشتی یکی دو حرکت نمایشی از خود به نمایش می‌گذارد و با اینکه حریفش ضعیف بود اما از او شکست ظاهری می‌خورد و باعث

می‌شود که حریف ضعیفش پیروز شده و نام خود را جزء جوانمردان تاریخ ثبت می‌کند در آخر با یادی از خاطرات نوجوانی حضرت امام رضوان الله علیه این بخش را به پایان می‌بریم امام ره در دوران نوجوانی در مسابقه‌های دو و کشتی وضع خوبی داشت در پرش طول و ارتفاع استعداد خوبی داشت به ورزش باستانی و کشتی علاقمند بود و از ژیمناستیک خوشش می‌آمد در یکی از بازیها هر دو دست و یک پایش شکسته بود جای شکستگی هنوز در چند جای سر و پیشانیش دیده می‌شد اما در کنار همه حادثه‌های تلخ و شیرین ورزش همیشه برای او جذاب بود با خاطره دوره نوجوانی به یاد دوستان همبازی خودش می‌افتاد به یاد می‌آورد که برای دیدن مسابقه کشتی محله‌ها چه اشتیاقی داشت سالی را به یاد آورد که قهرمان روسی و پهلوان قمی حاج آقا کمال در میدان قم کشتی می‌گرفتند و وقتی که پهلوان قمی برنده شده بود مردم چطور او را تشویق نموده و بر سر دستهای خود بلند کرده بودند با یاد آوردن این خاطره لبخند ملایمی را بر لب امام آورد یاد آن روزها بخیر ولی امام دیگر فقط می‌توانست نرمش‌های سبک و یک ساعت در روز پیاده روی و قدم بزند وهرچند ورزش را دوست می‌داشت ولی دیگر حال و حوصله نداشت و نیز وقت هم نداشت کانال تلویزیون را عوض کرد تا اخبار ببیند یکوقت حاج سید احمد آقا وارد شدند امام می‌دانست که او به ورزش خیلی علاقمند است هر وقت مشغول تلویزیون بود و او می‌آمد اگر یکی از کاناهای تلویزیون برنامه ورزشی پخش می‌کرد آن کانال را می‌گرفت در آن

لحظه هم با ورود حاج احمد آقا کانال را عوض کرد و گفت: احمد، بیا این هم بخاطر تو بنشین و تماشا کن.(۱)

جوان و شهادت

شهامت و رشادت و ایثار و فداکاری و حماسه آفرینی گویا از واژه‌های اختصاصی جوانان به شمار می آید چرا که انسان با گذشت ایام رو به فرسودگی و تهویه قوا می‌رود و دیگر قدرت و قوّت از او کاسته می‌گردد گرچه این واژه‌ها مخصوص جسم و بدن انسان نیست و روح انسانی نیز متصف به این صفات می‌شود و در این امر فرق بین جوان و غیر آن نیست لکن آنچه بالبداهه به ذهن انسان خطور می‌کند این است که این ارزشهای انسانی را در بازوی جوان باید جستجو کرد جوان قبل از اینکه شهادت طلب باشد حماسه را در ذهن می‌پروراند و با ایثار و جان گذشتگی قدم در میدان حماسه می‌گذارد و با شهامت و شجاعت خستگی‌ناپذیر با لبهای خود جام شهادت را بوسه می‌زند و درس آزادی و آزادگی برای رهروان راه طریقت و حقیقت به ارمغان می‌آورد

«و یستبشرون بالّذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الّا خوف علیهم و لا یحزنون یستبشرون بنعمة من الله و فضل و ان الله لا یضیع اجر المؤمنین(۲)

یعنی بشارت می‌دهند به کسانی که به آنها ملحق نشده‌اند و بعد

۱- ره توشه راهیان نور، تابستان ۷۸، ص ۲۳۴.
۲- آل عمران، ۱۶۴-۱۶۵.

از ایشان می‌آیند که خوفی برایشان نیست و اندوهگین نباشند شادمانی می‌کنند به نعمتی که خدا داده و تفضلی که فرموده و خدا اجر مؤمنین را ضایع نمی کند.

در انقلاب اسلامی ما واژه شهادت گویا با جوانان مأنوس و مألوف گشته بود چرا که بیشتر شهدای انقلاب و جنگ و تحمیلی را جوانان تشکیل می‌دهند آنهم با نهایت خلوص و جانفشانی در راه رهبر و وطن و انقلاب اسلامی شهیدانی که به مادران در وصیت نامه‌های خود توصیه می‌کنند بعد از شهادت ما برای ما اشک نریزید و ناراحتی نکیند چرا که ما به سعادت واقعی نائل آمدیم و در نزد خدای خود روزی می‌خوریم شهیدانی که در نیمه‌های شب تنها دعایشان طلب شهادت بوده است جوانی از امام راحل درخواست می‌کند که دعا بفرماید خدا شهادت را نصیب من گرداند امام می‌فرماید من دعا می‌کنم که خدا به شما ثواب شهید را عنایت فرماید اینان دریافته‌اند که بالاتر از شهادت وجود ندارد و این حدیث که می‌فرماید «فوق کل بر بر حتی یقتل فی سبیل الله» بالاتر از هر نیکی و خوشبختی، خوشبختی بهتر و بالاتری وجود دارد ولی بالاتر از مرگ در راه خدا چیزی دیگر نیست را باور نموده‌اند.

لذا علامه حضرت استاد حسن زاده آملی در مراسم تجلیل از هزار شهید آمل می‌فرماید: وقتی به قبرستان شهدا می‌روم می‌گویم السلام علیکم یا اولیاء الله

برخی از جوانان و نوجوانان این مرز و بوم در کمتر از سن بلوغ راهی، جبهه‌ها شدند و با اصرار از مادران وپدران شوق جبهه و

شهادت را در سر داشتند و خود را فدای انقلاب و رهبر کردند.

خوشا به حال پدرانی که ابراهیم‌وار اسماعیل نوجوان خویش را به مسلخ عشق آورده و قربانی نموده‌اند و خوشا به حال آنان که در مرگ فرزندانشان اشک نریختند و با خلوص نیت تقدیم اسلام نمودند همچون استاد مرحوم آیة الله احمدی میانجی ره که بلافاصله پس از مراسم دفن فرزند شهیدش گلزار شهداء را ترک نمود تادر فراقش نسوّزد و همچون امام راحل که رضوان خدا بر آن مرد عرشی باد شهادت حاج آقا مصطفی را از الطاف خفیه حضرت حق می‌داند عالمانی که خود شربت شهادت نوشیدند و جان را در طبق اخلاص نهاده تقدیم اسلام عزیز نمودند بسیارند که مرحوم علامه امینی اعلی الله مقامه در کتاب شهداء الفضیله به جمع آوری آن پرداخته است.

امام رضوان الله علیه یاران خود را در سال ۴۲ طفلهای کوچکی که در گهواره آرمیده‌اند معرفی می‌کند هماها که درخت انقلاب را تا به ثمر رسیدن با خون خود آبیاری کردند و باید این فرهنگ شهادت‌طلبی در میان نوجوانان و جوانان و نسل نو منتقل گردد.

با قدری تأمل در تاریخ کربلا در می‌یابیم که جوانان نقش به سزائی در حماسه عاشورا داشته‌اند جوانانی که در این نهضت عظیم نقش سازنده را ایفاء نمودند عبارتند از

۱- قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس که در حادثه کربلا ۳۴ سال داشتند ۲- حضرت علی اکبر علیه اسلام ۲۸ سال ۳- قاسم بن حسن ۱۳ سال ۴- عبدالله بن حسن نوجوان ۱۰ ساله ۷-۶-۵ عون

- عبدالله - جعفر ۳ تن از فرزندان عقیله بنی هاشم زینب کبری سلام الله علیها و در این نهضت ۲ تن از نوجوانان مسلم بنامهای محمد و ابراهیم شربت شهادت نوشیدند و نیز برادران حضرت ابوالفضل العباس که هر یک جوانانی رشید و با صلابت بودند. جوانان ما در نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی ره رشادتهای خود را از مکتب حسینی درس آموخته بودند که در ۱۷ شهریور - ۱۳ آبان و ۱۹ دی به نمایش گذاردند امام رضوان الله علیه شهداء را شمع معرفی می‌کند می‌فرماید «شهداء شمع محفل بشریتند» چونکه آنان سوختند و پرپر شدند تا جامعه‌ای در نور و روشنایی به حیات خود ادامه دهد چقدر وظیفه نسل جوان حسّاس‌تر و خطیرتر می‌شود؟!و چقدر بایستی در تداوم راه شهدا همّت گماشت و از ارزشهای ماندگار آنان پاسداری کرد؟

شهادت مرگ سرخ جاودانست   رهیدن ازقفس بر شاخسارست
شهادت عشق ناب و سر و امید   گمانم لاله‌ای در لاله زار است
شهادت رمز توفیق الهی است   سرانجام به دلدادگانست
شهادت آخرین اوج کمالست   مسلّم کان رضای عاشقانست
شهادت شربت شهد گواراست   بحق آن مستی شوریدگانست

جوان و فراگیری علم

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) در باره اینکه درایام نشاط وشادابی باید سراغ علم رفت نه وقتی که قوای انسانی رو به فنا و زوال و نابودی است می‌فرماید: من تعلّم فی شبابه کان بمنزلة الرسم

علی الحجر و من تعلّم و هو کبیر کان بمنزلة الکتاب علی وجه الماء[۱] یعنی کسی که علم را در جوانی بیاموزد مثل این است که بر سنگ حک کرده باشند و کسی که در سن کهولت علم آموزی کند گویا بر روی آب چیزی نوشته شود ذهن متفکّر و مستعدّ جوان توانائی دارد سخت‌ترین علوم را در خود هضم کند ولی با بالا رفتن سنّ این آمادگی رو به کاهش می‌رود تا جائی که قرآن می‌گوید: و منکم من یرد الی ارذل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئاً برخی عمر می‌کنند تا اینکه پیرو فرتوت شده و با اینکه دانش آموخته‌اند ولی دیگر چیزی نمی‌فهمند)[۲]

جوان می‌تواند در تحصیل علم به مدارج و معارج علمی نائل آید و از سفارش ائمه هدی به جوانان این است که از امام صادق منقول است فرمود: دوست ندارم جوانی را ببینم جز اینکه دانشمند باشد یا به تحصیل دانش اشتغال داشته باشد اگر هیچیک از آنها نباشد تقصیر کرده و عمر خویش را تلف کرده و چون فرصت خویش را از دست داده گناهکار است و به خدائی که پیامبر اکرم را به رسالت برگزید وقتی جوان گنهکار شد داخل آتش گردد.[۳]

علم به دین و احکام شریعت از وظایف همگان است بالاخص جوانان که باید کوتاهی نکنند از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: لو أتیت بشابٍّ من شباب الشیعه لا یتفقّه لأدّبته اگر جوانی را جوانان شیعه را بیابم که در دانش دینی تفقّه و تفکّر نمی‌کند او را

۱- سفینة البحار، ج ۴، ص ۳۶۴.　　۲- حج، آیه ۵.

۳- بحار، ج ۳۴۶/۷۸.

تأدیب می‌کنم[1].

به احادیث زیر توجه کنید.

۱- طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه (در تحصیل علم و وجوب آن فرقی بین زن و مرد نیست)

۲- الا انّ الله یحب بغاة العلم (خدا محافل علمی را دوست دارد)

۳- اطلبوا العلم من المهد الی اللحد (زگهواره تا گور دانش بجوی)

۴- اطلبوا العلم و لو بالصین (علم آموزی مرز جغرافیائی نمی‌شناسد)

بنابر این بخوبی می‌توان دریافت آموزش علم برای هر کس تحت هر شرائطی لازم است چراکه ایمان و عقل و سعادت و تخلّق به اخلاق حمیده و دوری از صفات رذیله منوط به فراگیری علم است گرچه علم همراه عمل ارزش پیدا می‌کند.

گرعلم با عمل برابر گردد   کام دو جهان تو را میسّر گردد

جوانان در محافل علمی بر رشد و شکوفایی عقلانی و تربیتی خود رونق بخشیده وقله‌های کمال و سعادت را فتح می‌کنند. اندیشمندان و نخبگان با قاطعیّت تمام در راه تعلیم و تعلّم قدم بر میدارند چرا که به تعبیر امام راحل رضوان الله علیه (تعلیم و تعلّم عبادتست)علم آموزی و آموزش آن عبادت الهی محسوب می‌شود

۱- سفینة البحار، ج ۴، ص ۳۶۴.

و زنان و مردان در این مهم یکسانند شهید اوّل یعنی محمدبن مکی العاملی که خود از علمای بزرگ اسلام است و در زندان به فیض شهادت نائل آمد طی ۷ روز در زندان کتاب «لمعة الدمشقیه» را در فقه نگاشت که امروزه از کتب درسی حوزه‌های علمیه است دختر ایشان الشیخه نبتالحسن همه ارثی که از پدر به او رسیده بود به برادرانش می‌بخشد در مقابل چند کتاب از ماترک پدر و این نهایت تعلق و انس او به کتاب بوده است[1]

از زنانی دیگر دختر ملّا محمد تقی مجلسی خواهر علّامه محمد باقر مجلسی صاحب بحارالانوار و همسر ملا صالح مازندرانی بود آمنه که خود در فضل و علم سرآمد زنان بوده حالا به همسری ملا صالح مازندرانی درآمده گرچه ملا صالح اوائل از حافظه خوبی برخوردار نبوده ولی با پشتکار و تلاش از نوابغ روزگار درآمد و کتابهای زیادی را تألیف نموده است.

از جمله شرح اصول کافی او در شب عروسی از مطالعه و تحقیق دست بردار نیست و یک مشکل علمی او را خسته کرده است ولی حل نمی‌شود برخاست از اتاق بیرون رفت تا از هوای آزاد استفاده کند و فکرش آزاد شود و دوباره به مطالعه بپردازد ولی عروس از قضیه پی برده و جواب مسأله را روی کاغذ نوشته و روی کتاب ملا صالح قرار داد وقتی ملاصالح از جریان آگاه شد خوشحال گردید. از جمله بانوان با فضیلت و عالمه می‌توان به مجتهده مرحومه أمین

۱- تکمله أمل الآمل، سید حسن صدر، ص ۴۴۶.

ذکر کرد که صاحب ۱۵ جلد تفسیر قرآن می‌باشد مرحوم آیة الله العظمی ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی در اجازه اجتهادی که برای این بانوی مجتهده می‌نویسد او را چنین می‌ستاید جامعه للمعقول و المنقول فریدة الدهر و حجة نساء العصر و نیز با این شعر به وی اشاره می‌کند.

فلوکن النساء بمثل هذه　　لفضلت النساء علی الرجال
فلا التأنیث لاسم الشمس عار　　و لا التذکر فخر للهلال

یعنی اگر همه زنان اینچنین بودند پس زنان بر مردان برتری می‌یافتند و اینکه خورشید مؤنث (مجازی) است ننگی برای او نیست و یا اینکه اگر ماه مذکّر (مجازی) است افتخاری برای او محسوب نمی‌شود (بلکه افتخار در علم و أدب و معرفت است)

ایّها الناس جهان جای تن آسائی نیست
مرد دانا بجهان داشتن ارزانی نیست
خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر
حیوان را خبر از عالم انسانی نیست
داروی تربیت از پیر طریقت بستان
کادمی را بدتر از علّت نادانی نیست
زاهد و عابد و صوفی همه طفلان رهند
مرد اگر هست بجز عالم ربّانی نیست

جایگاه علم همین بس که در اوائل بعثت اولین آیاتی که در قلب پیامبر نازل شد آموزش علم بوده است فرمود: اقرأ باسم ربک الذی خلق بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید در چند آیه بعدی

می‌فرماید: علّم الأنسان مالم یعلم به انسان چیزی که نمی‌دانست یاد داد غرض اینکه اوّلین کلام خدا درباره آموزش علم بود که به پیغمبر وحی شد در دیوان منسوب به امام علی آمده است:

مـــاالفـــضل الّــا لاهــل العــلم
انهم علی الهدی لمن استهدی ادلّاء
و قیمه المـرء مـا قـد کـان یـحسنه
ولجــاهلون لأهــل العــلم اعـداء
فــقم بــعلم و لا تـبغی بــه بـدلاً
فالناس موتی و اهـل العـلم احـیاء

فضل و بزرگواری جز برای اهل دانش نیست آنها خود بر هدایت و هادی دیگرانند و ارزش انسان در چیزی است که وی را زیـبا و نیکو می‌گرداند و افراد نادان دشمن دانشمندانند پس برخیز و دنبال دانش رو و چیزی را جایگزین‌آن نکن که مردم می‌میرند واهل علم همیشه زنده‌اند.

جوان و دوست یابی

تا تـوانـی مـی‌گریز از یـار بـد یـار بـد بـدتر بـود از مـار بـد
مار بد تنها تو را بر جـان زنـد یار بد هم جان و هم ایمان زند

از آنجا که نقش دوست و رفیق در سعادت و شقاوت نقش بـه سزائی دارد می‌توان این بحث را از مسائل دقیق و حقیقی جوانان دانست چرا که سرنوشت یک جوان در گرو دوست است .

در آیات قرآن مـی‌بینیم بـرخـی از مـردم روز قـیامت انگشت

افسوس بر دندان گزیده و از اینکه در دنیا در تعیین دوست بی اعتنائی کردند پشیمانند می‌فرماید:

یا لیتنی اتخذتُ مع الرسول سبیلا یا ویلتا لیتنی لم اتّخذ فلاناً خلیلاً لقد اضلّنی عن الذکر بعداذ جاءنی

آنانیکه بخاطر دوست بد و فاسد منحرف شدند با پریشان حالی در روز قیامت می‌گویند ای کاش با پیامبر راه روشنی و اطاعت پیش می‌گرفتم وای کاش فلان کس را بعنوان رفیق و دوست بر نمی‌گزیدم که او مرا از راه بدر کرد و گمراهم نمود[1]

در حدیثی از پیامبر اکرم وارد شده المرءُ علی دین خلیله فلینظر أحدکم من یخالل بحار ج ۱۹۲/۷۴ انسان بر دین رفیق خود می‌باشد پس باید دقت کند با چه کسی رابطه و پیوند دوستی برقرار می‌کند بالاتر اینکه دوست بد قطعه‌ای از آتشی است که سعادت و آخرت انسان را به تباهی می‌کشد

(امام علی (ع): صاحب السوء قطعه من النار)

خواجه نصیر الدین طوسی آن عالم ذولفنون و علامه بزرگ در کتاب آداب المتعلمین می‌گوید:

المجالسه مؤثره.

در روایتی از پیامبر اکرم آمده در مقام این جواب که همنشین خوب کیست؟ فرمودند:

من یذکرکم الله برؤیته و یزید فی عملکم منطقه و یرغبکم فی

---

۱ - فرقان، ۲۸/۲۷.

الاخره عمله یعنی کسی که دیدارش یادآور نام خدا باشد و منطقش علم شما را بیافزاید و رفتارش شما را به آخرت ترغیب نماید[۱]

در حدیثی از امام صادق وارد شده که دوست خوب ۵ ویژگی دارد ۱- ظاهر و باطنش یک جور باشد ۲- آبرو و ننگ دوستش را آبرو و ننگ خود بداند ۳- مال و ریاست او را عوض نکند ۴- هر خوبی که از او ساخته است دریغ ننماید ۵- در گرفتاریها دوست خود را رها نکند.[۲]

دوست آن باشد که گیرد دست دوست
در پریشان حالی و درماندگی

لذا انسان با افراد شرور- دروغگو -کج فهم- لجوج- متقلب - کینه توز -بدنام- بی وفا و منافق- خبرچین- خیانتکار - بد زبان -هوسران - عیب جو و دنیاپرست برحذر باشد و با آنان پیوند دوستی برقرار نکند. چرا که در حدیثی از امام زین العابدین در ضمن روایتی از همنشینی و مسافرت درباره پنج کس منع فرموده‌اند: دروغگو- گناهکار - بخیل- نافهم- بی عاطفه و قطع رحم کننده.[۳]

در حدیثی بیانگر این معناست که شناخت انسان با شناخت همراه او فهمیده می‌شود پیامبر فرمود:

اعتبروا الصاحب بالصاحب یعنی یار را با یار توان سنجید.[۴]

تو اول بگو با کیان دوستی	پس آنکه بگویم که تو کیستی

۱- وسائل، ج ۴۱۲/۸.
۲- بحار، ج ۱۷۳/۷۴.
۳- بحار، ج ۲۰۸/۷۴.
۴- نهج الفصاحه، ص ۳۳۶.

در حدیثی دیگر می‌فرماید: ایّاک وقرین السوء فانک به تعرف. از یار بد بپرهیز که تو را بدو می‌شناسند.[۱]

عامل مؤثر در فساد و تباهی جامعه که امروزه دامن گیر جوامع شده است این است که جوان در محیطی فاسد با افکاری آلوده با دوستانی لاابالی که در لجن زاد گناه فرو رفته‌اند همکلام و رفیق می‌گردد و لغزشهای سقوط تا نابودی و هلاکت را برای خود و جامعه فراهم می‌کند دوست بد مثل سمّ‌کشنده‌ای است که تدریجاً با اغواء و فریب نقشه نابودی جوانان که روح لطیف دارند را می‌کشد و به پرتگاههای خطرناک هدایت می‌کند. اعتیاد که امروزه جهان را تهدید می‌کند و هرچه فقر و فساد و خونریزی و آلودگی و بیماری از مولید اوست از جمله این ره آورد است.

راستی منشأ بیماریهای خطرناک که امروزه شیوع پیدا کرده و کشورها از آن هراسناکند مثل بیماری مهلک ایدز در کجاباید جستجو کرد؟

در حدیثی از امام جواد علیه السلام وارد شده

ایاک و مصاحبه الشّریر لانّه کالسیف المسلول یحسن منظره و یقبح آثاره

با دوستی با افراد مفسد دوری کن که او مثل شمشیری برهنه است که ظاهری زیبا ولی آثار خطرناکی را بر جای می‌گذارد

۱- همان، ش ۱۰۱۲.

جوان و پیدایش ایده‌های نو (روحیه حقیقت‌پذیری)

با توجه به اینکه مغز و روان جوان از هر انحراف و آلودگی پاک است و ازصفا و لطافت ویژه‌ای برخوردار است آمادگی پذیرش هرگونه آموزش و پرورشی را دارد چنانچه امام علی در وصیت خود به فرزندش امام حسن مجتبی می‌فرماید:

انّما قلب الحدث کالارض الخالیه ما اُلقی فیها من شیء قلبته فبا درتک الأدب قبل ان یقسوا اقلبک و یشتغل لبک.

قلب جوان مثل یک زمین خالی است که هر بذری در آن افشانده شود پذیراست من به ادب نمودنت شتافتم پیش از آنکه دلت سخت گردد و فکرت گرفتار مطالب نادرست شود.[۱]

نیز امام صادق به یکی از دوستانش به نام أحول که در بصره به تبلیغ اشتغال داشت فرمود استقبال مردم از پذیرش معارف دینی تشیّع چگونه است وی گفت:

خیلی کم از خود علاقه نشان می‌دهند. فرمود علیک بالأحداث فانهم اسرعُ الی کلّ خیر بر تو باد به جوانان که آنان به هر نیکی زودتر روی آورند.

این حقیقتی است کـه حـوادث تـاریخی و انـقلابهای اصـلاح جویانه جهان گذشته به آن گواهی می‌دهد نمونه‌های فراوان آن را در آغاز دعوت پیامبر اسلام در مکـه و مـدینه مشـاهده مـی‌کنیم کـه جوانانی مثل مصعب بن عمیر -امّ حبیبه (دختر ابوسفیان - سعید

۱- بحار، ۳۴۶/۷۸.

بن زید و همسرش فاطمه - عبد العزی (جوان یتیمی که تمام اموال و حتی لباسهای تنش را رها کرد و با ۲ تکه پارچه کـه از مـادرش گرفته بود به خود پیچید و به مدینه آمد) جوانان در هر برهه‌ای از زمان از ایده‌های نو استقبال می‌کنند البته ایده‌ای که براساس حق و عقل و منطق استوار باشد نه هر بدعتی که مخالف با موازین شرع باشد و انحرافات اعتقادی را به دنبال بیاورد بلکه هر نوآوری کـه حکایت از ذکاوت و کیاست و هوشیاری و دقت نظر کند در قبل از ظهور اسلام پیامبر با عده‌ای از جـوانـان یک حـرکت فـرهنگی و اجتماعی را بنیان نهاد که بنام «حلف الفضول» شهرت یـافت ایـن عده از جوانان با هم عهد بستند که از ظلم وستم و طغیان جلوگیری کرده و به یاری مستضعفان و محرومان بپردازند تا حقوق مظلومان حفظ گردد و در سایه آن جامعه‌ای سالم همراه با اعتماد همگانی داشته باشند از همین جا انوار فضائل یکی پس از دیگری آموزش داده شد از جمله آنها امانتداری بود که پیامبر را سَهبل امانتداری یعنی «امین» نامیدند در جهان امروز این همه رشد و شکوفائی در صنعت و تکنولوژی و تحوّلات مترقّی مـرهون روح زمـان‌شناسی برخی از جوانان خوش فکر و مستعد است که توانسته پیشرفتهای چشم‌گیری را بوجود آورد.

جوان و تصفیه نفس

روح بلند جوان در برابر ناملایمات و نابسامانی‌ها در پرتو تعقّل و تفکر بجا و اعتماد می‌تواند استوار و مستحکم باشد و این در اثر

خودسازی تا خداشناسی صورت می‌گیرد در حدیثی از امام علی علیه السلام وارد شده:

رحم الله امرء عرف من أین وفی أین و الی أین

یعنی خداوند رحمت کند کسی را بداند: از کجا آمده و در کجا قرار دارد و به سوی کجا در حرکت است.[۱]

خلقت انسان از خاک نشانه و آیه‌ای برای راهیابی او به مقام قرب و سلوک در این طریق قرار گرفته است خدا در سوره روم آیه ۲۰ می‌فرماید:

ومن ایاته ان خلقکم من تراب ثم اذا أنتم بشرٌ تنتشرون از نشانه‌های حضرت حق این است که شما را از خاک آفرید پس بناگاه شما بصورت بشری هر سو پراکنده شدید.

خودشناسی در شکوفائی استعدادها و رشد تربیتی نقش مؤثر را ایفاء می‌کند حقیقت جوئی و گرایش به سوی واقعیّت و حقیقت و بینش معرفتی و جنبهٔ تعقل و تدبّر در آیات الهی از خصائص یک جوان کنجکاو و پرسشگر است و از این رهگذر به معبود خود معرفت یافته و انس می‌گیرد گرچه جوانان در این مسأله تفاوت فراوانی با یکدیگر دارند جوانان ره یافته و طالب حقیقت اند که با معرفت نفس، معرفت حق را جستجو می‌کنند و با تخلّق به فضائل اخلاقی کثافات روحی را از خود پاک نموده و قدم در وادی تخلّی می‌گذارند و با آرایش به زیبائی‌های ماندگار معنوی، روح خود را

---

۱ - غررالحکم.

متجلّی به حُلْیه‌های حلاوت زا می‌نماید و در آسمان تجلّی، متجلّی به تجلیّات انوار حضرت حق می‌شوند. البته نردبان این ترقیّات وابسته به عامل بزرگ یعنی تقوا بستگی دارد. قرآن درباره یوسف آورده است:

قالوا ءانّک لأنت یوسف قال أنا یوسف و هذا أخی قد منّ الله علینا انه من یتّق و یصبر فان الله لا یُضیع أجر المحسنین[۱]. برادران یوسف به وی گفتند آیا تو یوسف هستی. پاسخ داد من همان یوسفم و این برادر من (بینامین) است خدا به رحمت بی حساب خود بر ما منّت نهاد که البته هر کس در حوادث عالم تقوا و صبر را پیشه گرداند خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند.

دو عامل بزرگ راز موفقیت یوسف شمرده شده ۱- تقوا ۲- صبر در امور

امام خمینی درباره رشد استعداد در فصل جوانی می‌فرماید: انسان در این مرحله خود کفیل سعادت خود و ضامن شقاوت و بدبختی خود است و هر قدم که به ایام نونهالی و جوانی نزدیک‌تر است تحصیل سعادت آسانتر و سهلتر و استقرار آن بیشتر خواهد بود چون صفحه نفس از نقوش خالیتر و به سادگی نزدیک‌تر است و اگر تا این مرحله از عمر دارای اخلاق زشت یا عادت و عمل ناهنجاری باشد چندان محکم و مستحکم نشده و به مقداری مراقبت و مواظبت می‌توان آن را تصفیه و تزکیه نمود و ریشه اخلاق

۱- یوسف / ۹۰.

زشت را از بن کند چون نهال نورسی که چندان ریشه در زمین ندوانده با مختصر و کمی زحمت می‌توان آن را از جا کند ولی چون مقداری سهل انگاری شد و انسان درصدد اصلاح و قلع ماده فساد برنیامد کم‌کم درخت فساد برومند شده و کهن گردد و ریشه‌های آن سخت پنجه به زمین دل بند کند که با روزگاری دراز و ریاضتهای بسیار نیز انسان کمتر موفق به تصفیه آن شود و شاید عمر مجال ندهد و روزگار مهلت ندهد که انسان اصلاح خود کند...

درختی که اکنون گرفت است پای
به نیروی شخصی درآید زجای
ورش همچنان روزگاری هلی
به گردونش از بیخ بر نگسلی

چه بسا باشد که یک خُلق زشتی چون بخل و حسد مثلاً که در جوان نارس با کمی مراقبت و زحمت بتوان اصلاح کرد بلکه مبدل به اخلاق صالحه مقابله آنها کرد... پس بر جوانها حتم و لازم است که تا فرصت جوانی و صفای باطنی و فطرت اصلی باقی و دست نخورده است درصدد تصفیه و تزکیه برآیند و ریشه‌های اخلاق فاسده و اوصاف ظلمانیه را از قلوب خود برکنند که با بودن یکی از اخلاق زشت ناهنجار، سعادت انسان در خطر عظیم است و نیز در ایّام جوانی اراده و تصمیم انسان، جوان است و محکم از این جهت نیز اصلاح برای انسان آسانتر است ولی در پیری اراده سست و تصمیم، پیر است چیره شدن بر قوا مشکلتر است.[۱]

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۶-۱۵۷.

جوان و رشد استعدادها

خداوند بشر را به استعداد و توانائیهای متفاوت بوجود آورده است و هرکس دارای کنش و واکنش‌های مختص به خود می تواند به دستاوردهائی علمی و صنعتی و فرهنگی دست یابد نبوغ و رشد جوانان را می‌توان در تحصیل علم وکسب مدارج در المپیادها و... دریافت نوآوری و اختراع و اکتشافات در طول تاریخ از دست سازنده قشر جوان بر این مهم گواهی می‌دهد. گرچه قرآن می‌فرماید:

لیس للأنسان الّا ما سعی. هر کس به اندازه سعی و تلاش خویش بهره می‌برد و رمز پیروزی مردان بزرگ در گرو تلاشهای شبانه روزی آنان بوده است لکن جوان در آغاز جوانی از استعداد سرشار برخوردار بوده و می‌تواندافکار خویش را در قالب کیفیتی مثبت و سازنده به نمایش بگذارد در سراسر قرآن بسیاری از آیات وجود دارد تحت عناوین تفکّر- تفقّه - تدبّر- تذکّر- اعتبار - نظم - علم- بصر، لُب- که این عناوین بر اهمیت اندیشه و بهره‌گیری از این استعداد خدادادی در جهت رشد و بالندگی و تعالی و قرب الهی دلالت دارد در چند جای قرآن

(لعلّکم تعقلون-)[۱] یا بصورت (أفلا تعقلون)[۲] یا (لعلکم تتفکّرون-)[۳] وارد شده است

این نشانه اهمیّت تفکر - تعقّل را می‌رساند چرا که در سایه آن

۱- بقره ۲۴۲-۷۳ حدید ۱۷.
۲- انعام -۳۲ اعراف ۱۶۹ یوسف ۱۰۹ قصص ۶۰.
۳-بقره ۲۱۹-۲۶۶.

استعدادهای نهفته انسان بارور شده و به فعلیّت میرسد و در حقیقت یکی از اهداف بعثت انبیاء شکوفائی استعدادها و کمال بخشیدن به قوه تعقّل و تفکر انسان است در این باره پیغمبر فرمود لا بعث الله نبیّا ولا رسولاً حتی یستکمل العقل خدا هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نکرد مگر اینکه عقل را کمال بخشید [۱] بر این اساس است که آیه قرآن از قول جهنّمی‌ها می‌فرماید: وقالوا لوکنّا نسمع او نعقل ماکنّا فی اصحاب السعیر: اهل جهنم می‌گویند ما اگر می‌شنیدیم و تعقّل می کردیم در میان دوزخیان نبودیم.[۲]

نتیجه اینکه جوان می‌تواند با تفکّر و تعقل استعداد درونی خود را از قوه به فعل درآورد و آینده‌ای روشن برای خود ترسیم کند.

جوان و تبلیغ

شرط اصلی تبلیغ، ابلاغ پیام به أحسن وجه بدون کاستی و پیرایش بلکه ارشاد با حفظ امانت است ارشاد و انذار از مقوله‌هائی است که دقت و ایمان زیادی را می‌طلبد در این امر مهم هوش و زکاوت از یک طرف استواری و پابرجا بودن از طرف دیگر را باید در جوان جستجو کرد حضرت موسی کلیم با آنکه مأمور به رسالت است خدایش او را برای انذار و تبشیر به سوی فرعون فرا می‌خواند لکن او می‌فرماید:

وأخی هارون هو أفصح منی لساناً أرسله معی[۳] یعنی برادرم

۱- کافی ج ۱/۱۱.　　۲- ملک /۱۰.

۳- قصص ۳۴.

هارون را که از نظر بلاغت و فصاحت و شیوائی سخن، بیانی رسا و تأثر گذار دارد با من همراه کن.

چرا قرآن در جائی دیگر می‌گوید قل لهم فی أنفسهم قولاً بلیغاً ای رسول ما با آنان سخنی رسا و مؤثر بگو.(۱)

استاد حجة الاسلام و المسلین آقای قرائتی می‌فرمودند باید برنامه‌ای پی ریزی شود که ائمه جماعات در سراسر کشور که از جذابیّت و نقش آفرینی آنان در میان جوانان بخاطر کهولت سن کاسته شده است جای خود را به طلاب جوان و خوش ذوق و خوش فکر که با مشکلات روز جوانان و ایده‌ها و عقیده‌های جهان امروز آشنائی دارند و در یک کلام جوانان را درک می‌کنند بدهند تا از این زاویه بتوان جرقّه‌های امیدواری در قلب جوانان زد و دوری از یأس و ناگواری را از اذهان جوانان و نوجوانان زدود.

پیامبر اکرم در امر رسالت خویش از تلاش جوانان یاد می‌کند و آنان را می‌ستاید می‌فرماید:

ان الله بعثنی بشیراً و نذیراً فحالفنی الشّبّان و خالفنی الشیوخ:

آنگاه که خدا مرا به رسالت برگزید و من بشیر و نذیر ملت شدم جوانان با من هم پیمان شدند ولی کهنسالان با من به مخالفت برخاستند.

و در جائی دیگر حضرتش می‌فرماید: نصرت بالشبّاب یعنی من بوسیله جوانان یاری شدم در اینجا به برخی از جوانان صدر اسلام

---

۱ - نساء ۶۳.

که دست از یاری پیغمبر بر نداشتند و همواره از حضرت حمایت و دفاع می‌کردند اشارتی می‌شود.

۱- امام علی (ع) حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در سن ۱۰ سالگی به پیامبر ایمان آورد به پدرش فرمود: من احمد راکه خدا در کودکی و جوانی او را ستوده است برای رضای خدا یاری می‌کنم.

علی علیه السلام در لیلةالمبیت در سخت‌ترین شرائط در بستر پیغمبر قرار می‌گیرد و خطرات را به جان می‌خرد و آنگاه که می‌فهمد جان پیغمبر خدا سالم مانده است سجده شکر می گوید و آیه قرآن در شأن او نازل می‌شود که می‌فرماید و من الناس من یشری نفسه بتغاء مرضات الله و الله رئوف بالعباد: یعنی از مردمان کسانی هستند که جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.[۱]

پیامبر بعد از ۸ ماه از هجرت او را بعنوان برادر می‌خواند و با او عقد أخوّت می‌بندد و قرآن درآیه ۶۱ سوره آل عمران او را نفس پیامبر می‌نامد می‌فرماید فقل تعالو اندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم...

پیکارهای امام علی در اُحد، خندق، بدر نسخه اصلی یاوری پیامبر و به ثمره نشاندن درخت اسلام از بازوی پرتوان امام علی است حماسه آفرینی امام علی در خطبه‌های ۳۷-۳۸-۱۹۲ و ۲۲۲

۱- بقره ۲۰۷.

و... اشاراتی شده است. چنین است که پیامبر او را در روز غدیر خم بعنوان وصی و جانشین خود معرفی می‌کند وامام علی می‌فرمود:

«واوجب لی ولایته علیکم رسول الله یوم غدیر خم» رسول خدا روز غدیر خم همان ولایتی که خود داشت برای من بر شما واجب کرد.

۲- جعفربن ابیطالب - جعفر برادر امام علی است و ۱۰ سال از وی بزرگتر است ۲۰ سالگی به اسلام گرویده شد در خُلق و سیره شبیه پیامبر اکرم بود.

او را ابوالمساکین می‌نامیدند.(۱) همان که او را ذوالجناحین نامیده‌اند یعنی با دو بال در بهشت پرواز می کرد و این بخاطر این بود که جعفر در جنگ موته ۲ دست خود را در راه اسلام فدا کرد و سپس به شهادت رسید و او در این هنگام ۴۱ سال بیشتر نداشت پیامبر دربارۀاش فرمود:

خلق الناس من اشجار شتّی و خلقت أنا و جعفر من شجرة واحد او طیّنة واحده: یعنی مردم از درخت‌های پراکنده آفریده شدند ولی من و جعفر از یک درخت یا از یک طینت آفریده شدیم.(۲)

نماز جعفر طیّار که در مفاتیح آمده و اختصاص به روز جمعه دارد بنام ایشان است.

۴ خصلت بارز در جعفر اینکه خود می‌گوید ۱- من هرگز شراب نخوردم چون فهمیدم عقل را می‌زداید ۲- هیچگاه دروغ نگفتم

۱- سفینه البحار ج ۱ ص ۵۹۵. ۲- همان ص ۵۹۵.

چون فهمیدم از ارزش آدم می‌کاهد ۳- ابداً قصد زنا نکردم چون بیم داشتم آنـچه روا دارم دربـاره مـن انـجام دهـند ۴- هـیچگاه بت‌پرستی نکردم چون نه سود داشت نه زیان پیامبر بدین خاطر او را در جریان هجرت به حبشه به همراهی ۸۳ مرد و ۱۸ زن تـحت سرپرستی جعفر به حبشه فرستاد در آسـتانه فـتح مکّـه مـهاجران برگشتند چون به مدینه وارد شدند پیامبر خوشحال شد و نیز خبر فتح خیبر همزمان رسیده بود پیامبر جعفر را در آغـوش گـرفت و پیشانی او را بوسید فرمود نمی‌دانم به فتح خیبر خوشحال باشم یا به رسیدن جعفر.

آنچه در این مقاله حائز اهمیت است بلاغت و خطابه شـیوای جعفر در دربار پادشاه حبشه است آنگاه که مسلمانان بـه حـبشه حرکت می‌کنند قریش عده‌ای را به تعقیب آنان می‌فرستد تا خطر ورود اسلام به سرزمین حبشه را خنثی کنند و مسلمانان را در دربار نجاشی پادشاه حبشه به بلاهت و نادانی و شریعت سازی متهم کنند نمایندگان قریش در درباره نجاشی چنین گفتند:

«گروهی از جوانان تازه به دوران رسیده ما دست از روش نیاکان ما برداشته‌اند و آئینی بر خلاف آئین ما و شما اختراع کرده‌اند در کشور شما بسر می‌برند و بزرگان قوم آنها از شما استدعا دارند آنها را از مملکت خود اخراج کرده تـا از آزدای مـملکت شـما سـوء استفاده نکنند.

وقتی پادشاه از قضیه می‌پرسد جعفر بن ابیطالب سـخن آغـاز می‌کند می‌گوید مـا گـروهی نـادان و بت پـرست بـودیم و مـردار

می‌خوردیم ظلم و فساد و دوگانگی در بین ما رواج داشت جنگ و خونریزی متداول بود و... تا اینکه شخصیتی از بین ما ظهورکرد ما را به نیکی‌ها و حفظ امانت و یکتاپرستی و حفظ حقوق ضعیفان و همسایگان سفارش کرد و ما را از دروغ و تهمت و خونریزی و تجاوز به اموال یتیمان و... برحذر داشت جعفر در ادامه از آداب شرعی اسلامی سخن به میان آورد و ادامه داد ولی قریش شروع به اذیت و آزار ماکردند و شبانه روز شکنجه می‌کردند تا ما از این آئین دست برداریم و ما از دست ظلمهای آنان به حبشه پناه آورده‌ایم بیانات شیرین جعفر اشک چشم پادشاه حبشه را بجریان آورد او درخواست کرد که آیاتی از قرآن بخواند جعفر آیاتی از سوره مریم خواند و پاکدامنی مریم و موقعیّت عیسی را روشن کرد هنوز تمام نشده بود که گریه شاه و اسقف‌ها بلند شد پس از اندکی سکوت شاه به سخن آمد و گفت: انّ هذا و ماجاء به عیسی یخرج من مشکاة واحده» گفتار پیامبر اینها و آنچه عیسی آورده است از یک منبع نور سرچشمه می‌گیرد بروید من هرگز اینها را به شما تسلیم نخواهم کرد.(۱)

۳- مصعب بن عمیر: او از خانواده اشراف و ثروتمند بود بعد از بعثت پیامبر در خانه ارقم‌بن‌زید جزء اولین کسانی بود که به پیامبر ایمان آورد والدین او مخالف اسلام بوده ولی مصعب ایمانش را مخفی نگه می‌داشت ولی وقتی این راز کشف شد وی را درخانه

۱- فروغ ابدیت ج ۱ ص ۳۱۹ با اندکی تلخیص.

حبس کردند در پنجم بعثت مصعب ۲۹ ساله از حبس گریخت و همراه مهاجرین راهی سرزمین حبشه شد در سال ۱۲ بعثت ۱۲ نفر در عقبه منی با رسول خدا بیعت نمودند وقتی آنان مدینه رفتند پیامبر مصعب را همراهشان به مدینه جهت تبلیغ دین فرستاد. حضور وی در مدینه مؤثر افتاد نماز جماعت بر پا می‌کرد و اولین نماز جمعه را در آن شهر اقامه کرد تا جائی که اسلام بوسیله وی در مدینه گسترش یافت در بدر و اُحد همراه پیامبر بود و در جنگ اُحد شربت شهادت نوشید.

جوان و سیاست

شاید برخی از عنوان این مبحث تعجب کنند و با خود بگویند جوان را چه رسد که به سیاست دخالت کند ولی با قدری تأمل به اشتباه خود پی می‌برند چرا که وقتی بزرگان دینی همچون شهید مدرس بفرماید سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست دیگر می‌توان دریافت که سیاست جزء متن یک جامعه ایده‌آل و پیشرفته است سیاست یعنی دوراندیشی و بصیرت در اداره ملّت و جامعه و آینده نگری در اقتصاد تا مرز خودکفائی و این چه بسا رابطه‌ای مستقیم با جوان دارد چرا که بخشی از سیاست را فرهنگ تشکیل می‌دهد فرهنگ بار یافته از آداب و سنن اسلامی و ملّی نشان از ارتقاء تفکر و سیاست مثبت اقشار جوانان آن ملت را دارد. بدیگر سخن جوان می‌تواند با تعالی بخشیدن به فرهنگ موجود در شهر و کشور خود از فرهنگ بیگانه دوری کرد و اصالت و

شخصیت خود را حفظ نماید جوان می‌تواند در محله و شهر خود با دخالت در مناصب دولتی در عمران و آبادی آن بکوشد حتی در تصمیم گیریها در کارهای زیربنائی و بنیادین کشور می‌تواند اظهار نظر نماید البته در خط و مسیری که با مصالح نظام و اساس دین و مذهب و احکام الهیّه تنافی نیابد و از جاده ولایت تخطّی نکند و با قانون اساسی در تضاد نباشد در طول تاریخ دیده می‌شود که چهره‌های جوان بنام میرزا کوچک جنگلی با عده‌ای از هم پیمانان خود سدّی محکم در برابر هجوم روس به ایران شدند نه تنها بلکه درباره امور سیاست مالی نیز بر عهده برخی جوانان بوده است همچون حضرت یوسف بعد از اینکه سالهای قحطی به پایان رسید و اموال در خزینه‌های بیت المال سپردند تا با رعایت عدل و مساوات در بین مردم تقسیم شود یوسف به عزیز مصر گفت:

قال اجعلنی علی خزائن الارض انّی حفیظ و علیم.

مرا سرپرست این بیت المال قرار ده چون من نسبت به آن تدبیر دارم و محافظت می‌کنم.[۱]

بنابراین جوانان نیز با تدبیر واندیشه و الا میتوانند اداره امور اجتماعی را بر حسب استعدادها و نبوغ سیاسی برعهده بگیرند و جامعه‌ای توسعه یافته را بسازند.

---

۱ - یوسف ۵۵.

جوان و ارزشها

آنچه مایه فخر و عظمت و شکوه یک انسان می‌شود و تکامل و سعادت انسانی را بیمه می‌کند ارزش و هرچه منافی با آن باشد ضد ارزش نام دارد که به برخی اشاره می‌شود.

۱ - امر به معروف و نهی از منکر:

یکی از مهمترین اهداف حکومت اسلامی در جامعه فراهم آوردن زمینه لازم برای احیاء امر به معروف و نهی از منکر است و جلوگیری از فساد و تبعیض و فقر در جامعه که مسلماً هر چقدر انسان تحرک بیشتر یابد رسیدن به اهداف برای او آسانتر می شود یکی از اهداف اقتدار سیاسی در نظام حکومت اسلامی ایجاد فضائی سالم و عاری از زشتی و پلیدی است یکی از راه‌های اصلاح فرد و جامعه احیاء امر به معروف و نهی از منکر است البته کاری است که دقّت و کاردانی لازم را می‌طلبد شرائط و لوازمی را همراه است که بدون آن تبعات و مشکلات پدید می‌آید اولین قدم این است از گناه بیزار بوده و دیگران را از گناه برحذر بداریم اگر جوانی اصرار بر گناه دارد با ترشروئی با او برخورد کنیم. امام علی فرمود:

پیغمبر به ما دستور می‌دادند با گنهکار با صورت درهم کشیده برخورد نمائیم.[۱]

سپس با زبان او را ارشاد نمائیم از بزرگترین فرائض الهی همین فرع است که چقدر علمای جهان تشیّع خود را در احیاء و تحقق

۱- وسائل ج ۱۱ ص ۴۱۳.

یافتن آن فدا کردند و چقدر نوجوان و جوان در طول تاریخ حتی در زمان ما نیز شربت شهادت نوشیدند.

۲- وظیفه‌شناسی:

در حدیثی از امام علی علیه السلام وارد شده که رحم الله امـرأ عرف قدره ولم یتعد طوره

خدا رحمت کسی را که قدر خویش را بداند و از حد آن تجاوز نکند.[1]

جوان موفق جوانی است که وظیفه‌ای که برگردن دارد به خوبی از عهده آن برآید وظیفه‌اش در برابر پدر و مادر احـترام و تـجلیل و احسان کردن به آنان و اینکه کمال ادب را رعایت کند وظیفه‌اش در برابر معلم و استاد این است که او را از خود راضی نگهدارد و مقام او را محترم شمارد و در برابر اجتماع اینکه اهداف خود اعم از علم آموزی - کار و تلاش و قلم و قدم او در خدمت به بندگان خدا باشد و از این موهبت بزرگ خدا یعنی نشاط جوانی در راه رضای خدا به پایان برد چرا در حدیثی وارد شده که آدمی روز قیامت قدم از قدم بر ندارد مگر اینکه از چند چیز سؤال شود... عن شبابه فیما افناه از جوانی او سؤال می شود که در چه راهی به باد فنا داد؟

جوان بایستی قدردان قوت و قدرت جوانی‌خود باشد و آن را در راهی سالم و صلاح فردی اجتماعی بکار برد در حدیثی از پیامبر اکرم به ابوذر سفارش می‌کند و میگوید اغتنم خمسا" قبل خمس

۱- غررالحکم ص ۲۳۳.

شبابک قبل هر مک...

پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمار، جوانی را قبل از اینکه پیری فرابرسد...[۱]

۳- کنترل غرائض:

از دیگر موادی که می‌تواند راز موفقیت نخبگان گردد همین مورد است از آنچه که مصداق لهو و لعب‌و لوازم سر گرمی و غفلت محسوب می‌شود در راه رضای خدا بگذرد وقتی حضرت موسی کلیم‌الله از خطر فراعنه فرار کرد به جایی رسید که مردان گوسفندان شود را آب میدهند و دو دختر (که بعداً فهمید از دختران حضرت شعیب بودند) برای آب دادن گوسفندان خود منتظر اند تا مردان کنار بروند موسی در این هنگام گوسفندان آنها را آب داد و وقتی یکی از دختران به موسی گفت (فجاء ته احدیهما تمشی علی استحیاء قالت ان أبی یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت لنا یکی از دختران شعیب به کمال وقار و حیاء نزد موسی آمد و گفت پدرم تو را خواسته تا مزد سیراب کردن گوسفندان را به تو بدهد بعد که موسی آمد یکی از دختران گفت قالت احدهما یا أبت استأجره ان خیر من استأجرت القویّ الأمین ای پدر او را به خدمت خود اجیر کن چون او هم امین است و هم قوی.

امین بودن موسی زمانی برای دختران کشف شد که موسی در کمال حیاء و عفّت با دختران برخورد کرد و نیاز آنان را برطرف کرد

۱- نهج الفصاحه حدیث شماره ۳۷۲.

چرا که نفس حیوانی خویش را تحت اختیار نفس ملکوتی قرار داد و داستان درس‌آموز حضرت یوسف و زلیخا که برای همگان در این باره واضح است و نیاز به تکرار آن نیست فقط اینکه این داستان احسن القصص است چرا که درآیات این سوره مملوّ از درسها و پیامها و نکته‌های جالب برای نوجوانان و جوانان وجود دارد و با قبول شدن در این امتحان سخت الهی انوار الهی در قلب انسان تجلی می‌کند و موهباتی از طرف حق تعالی به او می‌شود که دیگران باید تا رسیدن به آن سالها زحمت بکشند مثل علم منایا که علم تعبیر خواب می‌باشد که به حضرت یوسف و ابن سیرین و... داده شد ابن سیرین نیز به این امتحان الهی دچار شده بود خود را با نجاسات متعفن کرد و از دست زن فاحشه رهائی یافت و خدا این علم تعبیر خواب را به او داد یا اینکه استعدادهای سرشار روحی و سلوک معنوی از جوائز این امتحان سخت است مثل مرحوم رجبعلی خیاط که برای آشنائی با این عارف بزرگ به کتاب کیمیای محبت تألیف استاد محمد محمدی ری شهری مراجعه کنید.

۴- توفیقات الهی:

توفیق رفیقی است که بر هر کس ندهند

پر طاووس قشنگ است به کرکس ندهند.

۵- نظافت:

در حدیثی از امام رضا آمده می‌فرماید: من اخلاق الأنبیاء التنظّف

پاکیزگی از اخلاق پیامبران است پیامبر اکرم ما بیشتر مصارف

زندگی او صرف عطریات می‌شده است آنقدر اسلام به نـظافت و پاکیزگی سفارش فرموده و اهمیت داده‌که به چیز دیگر نداده است و در واقع اسلام دین نظافت است و خداوند پاکیزگان را دوست دارد (انّ الله یحبّ المتطّهرین) سمواک زدن، شستن دست قبل از غذا - استحمام - غسل اعمّ از واجب‌که تکلیف شرعی است و مستحب مثل غسل جمعه از سنن دین اسلام است که ائمه معصومین به آن اهتمام می‌ورزند و همواره دیگران را سفارش می‌فرمودند چه بسا بزرگانی که بعد از مرگ سالهای سال زیر خاک نپوسیده‌اند و تازه و سالم مشاهده شدند و حتی حنائی که بر دست گذارده بودند از بین نرفته یود اینها اثرات مقیّد بودن به پاکی بالأخص غسل جمعه است. در حدیثی از امام علی وارد شده لباس پاکیزه غم و اندوه را برطرف می‌کند. و یا حدیثی از امام باقر وارد شده جاروب کردن منزل فقر را دور می‌کند.[۱]

۶- اغتنام از فرصت:

جوان باید از فرصت‌های زندگی خویش کمال استفاده را بنماید چراکه در حدیثی وارد شده

الفرصةٔ تمرّ مرّ السحاب فرصتها همچون ابر در حرکت است و زود می‌گذرد

(مافات مضی و ما سیأتیک فاین قم فاغتنم الفرضة بین العدمین)

۱- ره توشه راهیان نور تابستان ۱۲۷/۷۸ به بعد.

آنـــچه از دست دادی گــــذشت آیـــنده هـــنوز نـــرسیده
پس اکــــــنون و حــــــال را غـــــــنیمت بشـــــمار

۷- نظم در امور:

امام علی علیه السلام در سفارش خود به فرزندش امام حسن می‌فرماید: و نظم أمرکم که نظم راامورد تأکید قرار می‌دهد استفاده بهینه و بجا درگرو تنظیم اوقات و ساعات است با مطالعه زندگی بزرگان و نابغان در می‌یابیم راز موفقیت آنها در نـظم بـوده است همچون شهید مطهری و امام خمینی رضوان الله علیه که گویا خدا به اینان برکت در فـرصت عـنایت فـرموده بـود. یک روز ایشـان بـه شاگردانش فرمود: اگر برای درس خواندن می‌آئید باید سر مـوقع بسر درس حاضر شوید و اگر برای ثواب مسجد می آئید جای دیگر هم مسجد هست از آثار نظم می‌توان به آرامش روحی - پرهیز از عجله- وفا به عهد و پیمان ،نام برد.

۸- روحیه انتقادپذیری:

این روحیه حکایت از روشن بینی و سعه صدر و حقیقت جوئی شخص را دارد و از توجیه باطل و مـغالطه و سـفسطه خـودداری می‌کند درصدد این نیست که حرف خود را به کرسی بنشاند بلکه با منطق انسانی از نظریات دیگران استقبال می‌کند و در صیانت نفس از سرکشی و عصیان تلاش می‌ورزد این جـنبهٔ اصـلاح طـلبانه و عدالتخواه خاضعانه تسلیم رأی حقیقت مسلک دیگران می‌شود و در عین حال از عجله و شتابزدگی و دلبستگی‌های نامعقول نفرت دارد و همیشه با دلیل و برهان استدلال دیگران را مورد پذیرش قرار

می‌دهد. اینگونه انسانها با بکارگیری عقل و اندیشه دیگران بر شکوفائی و تکامل استعداد خویش افزوده و تقویت می‌نمایند امام علی فرمود:

«آل محمّد عقلوا الدین عقل و عایه و رعایه لا عقل سماع و روایه»آل محمد دین را توأم با عقل و عمل درک می‌کنند و تنها با شنیدن و نقل کردن بسنده نمی‌کنند.[1]

در مقابل خود محوری و خودرأیی مرکز منفعت‌طلبی و لجاجت است و گرایشات بدون تفکّر و تعقّل دارند گرایشی که بدون عقل و منطق باشد مقطعی بوده و پشیمانی را بدنبال دارد.

۹- خداترسی:

ارتباط انسان با خدا این را می‌طلبد که حقوق الهی رعایت گردد و آنچه مورد رضایت اهلی است انجام و از متهیات الهی پرهیز کرد در حدیثی وارد شده رأس ألحکمه مخاقة الله.

شالوده حکمت الهی ترس از حضرت حق است گرچه خدا،ترسی ندارد آنچه باید ترسید از عدل الهی است و عدل الهی به نوبه خود ترس آور نیست بلکه انسان بایداز عمل شیطانی خویش بترسد که مایه بدبختی و هلاکت او می‌شود در موقع گناه و فراهم بودن امکانات معصیت باید خدا را به یاد آورد و دست از گناه شست و دامن خویش را نیالود پاکدامنی و جلب رضایت پروردگار می‌تواند بهترین عامل ترقی روحانی انسان شود رهاورد صداقت در

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۳۹.

گفتار و کردار و دوری از هرگونه تقلّب و دوروئی و چاپلوسی، رشد اجتماعی انسان و وقار و بزرگ منشی است.

۱۰ - عفت - حجاب:

قرآن می‌فرماید: یا ایها النبی قل لأزواجک و بنا تک و نساء المؤمنین ید نین علیهن من جلا بیبهنّ... [۱]

یعنی ای پیامبر به زنان خود و دخترانت و زنان مؤمنین بگو روسریهای بلند خود را بر خویش فرو فکنند یا در آیه دیگر می‌فرماید (... ولیضر بن بخمر هنّ علی جیو بهنّ...)

یعنی اطراف روسریهای خود را بر سینه خود افکنند تا گردن و سینه نیز پوشانیده شود.[۲]

حجاب یعنی مصونیت و حفظ شخصیّت و به مفهوم شرعی آن یعنی مقتضای فطرت سالم انسانی است و بی حجابی و خودنمائی یعنی هدر دادن کرامت زن و تعدی بر انسانیت او و اهانت به ارزش مقام زن. یکی از مبلغین بی حجابی در عراق شاعر بنام جمیل صدقی زهاوی گفته:

مزّقی یا ابنة العراق الحجابا　　واسفری فالحیاه تبغی انقلابا
مزّقیه واحرقیه بلاریث　　فقد کان حارساً کذاباً

ای دختر عراقی حجاب را پاره کن و گشاده رو باش که زندگی دگرگونی می‌طلبد بدون درنگ پاره‌اش کن و بسوزان که حجاب نگهبانی دروغین است در ردّ آن شاعر اهل بیت مرحوم شیخ

۱- احزاب ۵۹.　　۲- نور ۳۱.

عبدالحسین أزری می‌گوید:

.. او ما در وا انّ الفتاه بطبعها　　کـالماء لم یـحفظ بـغیر انـاء
من یحفظ الفتیاة بعد ظـهورها　　ممّا یـجیش بـخاطر السـفهاء
لیس الحجاب بمانع تهذ بـیها　　فالعلم لم یرفع عـلی الا زیـاء

..... یا نفهمیدند که طبیعت دختران مانند آبی است که بدون ظرف نمی‌ماند کیست که دختران را بعد از عریان بیرون آمدن حفظ کند از آنچه که سفیهان را آشفته مـی‌کند حـجاب مـانع پـاکـی و پیشرفت زن نیست و دانش بر شکل و لبـاس مـخصوص اسـتوار نمی‌باشد.

جوان و ضد ارزشها

۱- غرور:

در حدیثی وارد شده که فرموده است، اصناف السّکر اربعه: سکر الشباب و سکر المال و سکر النوم و سکر الملک

مستی به چهار قسم است: ۱- مستی جوانی ۲- مستی ثروت ۳- مستی خواب ۴- مستی ریاست

اگر انسان به موقعیت خود مغرور شود و از آنـچه دارد فـریب بخورد دچـار طـغیان گـری و سـرکشی مـی‌شود کـه خـطرات آن جبران‌ناپذیر است گاه انسان از موهبات الهی سوء استفاده می‌کند و در غیر مصلحت خود بکار می بندد.

بر مال و جمال خویشتن غره مشو
　　کاین را به شبی برند و آن را به تبی

انسان در مریضی و پیری تازه به ارزش و اهمیت سلامتی و جوانی پی می‌برد و می‌فهمد که چه گوهری را از دست داده و قدردانی نکرده است.

۲- غفلت و بیکاری:

انّ الشّباب و الفراغ والجدِه   مفسده المرء ایّ مفسده

جوانی و بیکاری و دارائی اگر با هم جمع شوند مفسده برانگیز خواهند بود شاید حدیثی که می‌فرماید الشباب شعبه من الجنون.[۱]

یعنی جوانی بخشی از دیوانگی است ناظر به همین مسأله باشد چرا با طغیانگری و ولگردی و عدم احساس مسئولیت مفاسد شوم اجتماعی را به ارمغان می‌آورد.

امام علی علیه السلام فرمود: مع الفراغ تکون الصّبّوه

هوس بازی در اثر بیکاری پدید می‌آید [۲] نتیجه اینکه عقل بشر با بیکاری رو به مستی می‌گراید از امام صادق وارد شده کسب و کار عقل را زیاد می‌کند و ترک آن از خرد می‌کاهد.[۳]

و خداوند جوانی که فریب جوانی را نخورده دوست دارد.در حدیثی پیامبر اکرم فرمودند: ان الله لیعجب من الشباب لیست له الصبوة. خدا افتخار می‌کند از جوانی که قلدری را کنار گذاشته است.[۴]

۳- تنبلی و کسالت و بطالت:

قال موسی کلیم الله یا رب ایّ عبادک أبغض الیک قال جیفة باللیل

۱- میزان الحکم ج ۴ ص ۲.
۲- غررالحکم ص ۷۵۸.
۳- وسائل ج ۱۲ ص ۴.
۴- نهج الفصاحه حدیث شماره ۷۲۹.

بطّال بالنهار

حضرت موسی به خدا عرضه داشت خدایا کدامیک از بندگانت مبغوض‌ترین در درگاه تو می‌باشد خداوند فرمود بنده‌ای که شبها مثل مرداری در بستر می‌خوابد و روزها را به بطالت هدر می‌دهد البته غالب این تنبلی‌ها از پرخوری و شهوت پرستی است و مؤمن باید خود را از ایندو برحذر بدارند در این باره حدیث وارد شده که می‌فرماید:

المؤمن لایغلبه فرجه ولا یفضحه بطنه مؤمن کسی است که هرگز شهوت بر او غلبه پیدا نمی‌کند و شکمش باعث رسوائی او نمی‌شود. پرخوابی یکی دیگر از عوامل سستی و تنبلی است در حدیثی از امام صادق علیه السلام وارد شده :

انّ الله یبغض کثرة النّوم و کثرة الفراغ[1] خداوند خواب زیاد را خشم دارد و بیکاری زیاد موجب غضب اوست و باز حدیثی از امام موسی کاظم علیه السلام وارد شده:

انّ الله عزوجلّ یبغض العبد النوام الفارغ[2] خداوند از انسان پرخواب و بیکار خشمگین است ره آورد دیگر تنبلی، پرخوری است بدستور اسلام اسراف در خوراک مذموم است کلوا و اشربوا ولا تسرفوا.

بخورید و بیاشامد ولی اسراف نکنید.

از امام علی وارد شده که فرمود کثره الأکل و النوم تفسد ان

۱- وسائل ج ۱۲ ص ۳۶.
۲- وسائل ج ۱۲ ص ۳۶.

النفس و تجلبان المضرّه پرخوری و پرخوابی باعث فساد و تباهی مزاج و جلب عوارض زیانبار می‌شود. سعدی می‌گوید:

خور و خواب و خشم و شهوت شغب است و جهل و ظلمت
حیوان خبر ندارد زجهان آدمیّت

و در یک کلام اینکه تنبلی حرکت بسوی بدیهاست امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ایّاک والکسل و الضجر فانّها مفتاح کلّ شر. از تنبلی و کم حوصلگی بپرهیز که کلید هر بدی است

۴- اسراف و ولخرجی:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

انّ السرّف یورث الفقر وانّ القصد یورث الغنی. اسراف، فقر و نادانی را ببار می‌آورد و میانه روی ثروت را به همراه دارد.[۱]

۵- سوء ظن و بدبینی:

امام علی فرمودند: لا دین ملسئ الظن کسی که بدگمان است دین ندارد.

انسانها باید با خوش گمانی و خوشبینی با یکدیگر زندگی کنند که وحدت و صمیمیت و یکدلی و خیر خواهی را بدنبال دارد بدگمانی روح گناهانی همچون غیبت و تهمت، آبروریزی و عناد است به این داستان توجه کنید شخصی نقل می‌کند سالی به قم آمدم چون پول زیادی در کیفم بود ترسیدم به مسافرخانه بروم طلبه‌ای از

۱- وسائل ج ۱۲ ص ۴۱.

من استقبال کرد و مرا به حجره خود دعوت نمود قبل از اینکه به حجره‌ا ش بروم به نانوائی رفتم و نان خریدم سپس به حجره‌اش رفتیم پذیرائی ساده‌ای کرد صبح بیدار شدم بعد از نماز صبح خواستم ازاو خداحافظی کنم و بروم متوجه شدم کیفم نیست به شدت ناراحت و به طلبه بد گمان شدم و گفتم آقا شما پولم را برداشتی آن بیچاره پس از آن همه پذیرایی هرگز انتظار نداشت این تهمت را از من بشنود سخت ناراحت شد واظهار بی اطلاعی کردولی من زیربار نمی‌رفتم هرچه قسم می‌خورد ولی من اصرار داشتم آخر الامر شکایت کردم و او را زندانی کردند بعد از چند سال به قم آمدم همان نانوائی رفتم نانوا تا مرا دید گفت شما چند سال پیش هم قم آمده بودید پول گم نکردید؟گفتم چرا شما پیدایش کردید گفت بله در همان سال شما به نانوائی آمدید و نان خریدید و کیف پول خود را فراموش کردید رفت کیف پول را آورد دیدم همه پولها داخل کیف موجود است من از این جریان بسیار متأثرم که چرا آن طلبه بی گناه را متهّم کردم و نمی‌دانم کجاست تا از او حلالیت بطلبم.(۱)

۶- لجاجت:

گرچه اختلاف سلیقه بین مردم وجود دارد و طبیعی است ولی گاه در لباس لجاجت و ستیزگی باعث نزاع - کدورت - بهم خوردگی روابط می‌شود. لجاجت جوان نسبت به اجتماع یا پدر و

۱- راه و رسم زندگی رحیمی اصفهانی ج ۶ ص ۹۹.

مادر ومعلّم بسیار خطرناک است و فرار از خانه ترک تحصیل و حتی خودکشی را هم بدنبال خواهد آورد، لذا درکلام امام علی علیه السلام وارد شده الّجاج بذر الشرّ.

ستیزگی تخم زشتی کاشتن است[۱]

ومنشأ لجاجت، تفوّق‌طلبی و شخصیت جوئی و خودخواهی است و رأی و تدبیر انسان را تخریب می‌کند باز درکلام امام علی آمده‌است «لیس للّجوج تدبیر» آدم لجوج مدیریّت ندارد.[۲]

۷- چشم‌چرانی:

اسلام برای زن و مرد حقوق و احترام جداگانه قائل است و هر یک نسبت به دیگری باید آنرا رعایت کنند همانطورکه زنان و دختران باید از عفت و حجاب فردی برخوردار باشند و خود را دستاویز و ملعبه هر کس قرار ندهند و شخصیّت خود را به تباهی نکشانند همینطور پسران جوان نیز از تعدّی و تضییع حقوق آنان پرهیز نموده و مقررات اسلامی رارعایت کنند. یکی از مفاسد خطرناک در این رهگذر نگاه به نامحرم است و جرقه‌ای است که شعله‌های خانمانسوز را زمینه سازی می‌کند. چشم پوشی جزء اصول اولیه حجاب است قرآن می‌فرماید (قل للمؤمنین یقضوا من ابصارهم..... قل للمؤمنات یقضض من ابصار هنّ) (نور ۳۱) هم به مردان وهم به زنان سفارش شده که از نگاه ناروا چشم پوشی کنند.

شوقی می‌گوید: نظرة فابتسامة فسلام   فکلام فموعد

۱- غررالحکم ص ۷۱و   ۲- غررالحکم

فلقاء

در ابتداء نظر کردن است و بعد به همدیگر تبسّم کردن وبعد به یکدیگر سلام کردن و خوش آمد گویی و به دنبال آن وعده گذاشتن و در آخر ملاقات نامشروع. بنابراین اولین قدم تا وارد تور شیطان شدن وهلاکت، نگاه به نامحرم است پیامبر اکرم فرمودند:

النظرة سهم من سهام ابلیس نگاه نامشروع تیری است از تیرهای شیطان.[گ]

در جائی دیگر می‌فرماید: «فالعین زناه النظر» زنای چشم نگاه نارواست.(۱)

و نگاه به نامحرم فقط در حال ضروری مثل معالجه بیماری استثناء شده است امام خمینی ره فرموده‌اند:

اگر مرد نامحرم برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او رانگاه کند و دست به بدن او بزند اشکالی ندارد ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.(۲)

۸- اعمال زشت و منافی عفت:

یکی ازاین اعمال شیطانی که از گناه کبیره محسوب است و در دنیا و آخرت سخت مورد عقاب قرار می‌گیرد زنا می‌باشد از امام صادق سؤال شد:

لم حرّم الله الزنا؟ قال لمافیه من الفساد و ذهاب المواریث و

گ- بحار ج ۳۸/۱۰۱.　　　۱- میزان الحکمه ج ۷۵/۱۰.

۲- تحریر الوسیله ج ۲ ص ۲۴۳.

انقطاع الانساب لاتعلم المرئه فی الزنا من احبلها و لا المولود یعلم من ابوه و لا ارحام موصوله و لا قرابة معروفه.

چرا خداوند زنا را حرام گردانیده است فرمودند چون در آن فساد و ازبین رفتن ارثها و قطع شدن نسبهاست و زن نمی‌داند که چه کسی او را حامله ساخته و بچه نمی‌داند پدرش کیست و صله ارحام و قرابت شناخته شده‌ای ندارد ناگفته پیداست از جمله فساد شوم آن جدائی خانواده‌ها ،از بین رفتن عاطفه‌ها و مسئولیت‌ها و هرج و مرج و کشتار و خونریزی و انحطاط نظام خانوادگی و زیر سئوال رفتن شرافت انسانی است و اسلام درباره کیفر آن در نظام قضائی، شلّاق و سنگسار به تبعید و اعدام طبق شرائط در انواع آن در نظر گرفته است. عواقب شوم زنا عبارتند از:

الف. مرگ ناگهانی. پیامبر فرمود:

اذا کثر الزنا من بعدی کثر موت الفجاة.[۱]

هرگاه بعد از من زنا زیاد شود مرگهای ناگهانی زیاد می‌شود.

ب. بی برکت شدن خانه: ایشان فرمودند:

أربع لا یدخل بیتاً واحده منهنّ الّا خرب ولم یعمر بالبرکه: الخیانه و السرقه و شرب الخمر و الزّنا.[۲]

چهار چیز در خانه‌ای وارد نشود مگر اینکه برکت رابـبرد. ۱- خیانت ۲- دزدی ۳- شراب خوری ۴- زنا

ج. فقر: امام علی فرمودند: الزّنا یورث الفقر زنا فقر را بدنبال

۱- وسائل ج ۱۴ ص ۲۳۱. ۲- بحار ج ۲۰/۷۶.

دارد.[۱]

باز در حدیثی از امام صادق وارد شده فرمودند:

من الذنوب التی تحبس الرزق الزّنا از گناهانی که روزی را حبس و منع می‌کند زناست.[۲]

آخر اینکه در حدیثی از امام صادق وارد شده که می‌فرماید:

انّ الله اوحی الی موسی لا تزنوا فترنی نساءکم و من و طأفراش مسلم و طأ فراشه کما تدین تدان.

خدا به موسی کلیم وحی فرستاد که زنا نکنید تا زنانتان زنا ندهند و آنکس که به ناموس مسلمانی تجاوز کند به ناموس وی تجاوز خواهد شد هرچه به دیگران کنی به تو همان خواهد شد.[۳]

هر کس افتد نظرش در پی ناموس کسان
پی ناموس وی افتد نظر بوالهوسان

از جمله اعمال منافی عفت استمناء است یعنی انسان با خود کاری کند که منی از او خارج گردد این کار درباره زنان «سحق» نامیده میشود امام صادق فرمودند:

انّ الخضخضه اثم عظیم قد نهی الله عنه فی کتابه و فاعله کناکح نفسه ولو علمت بمن یفعله لما اکلت معه ثم تلا قوله تعالی فمن ابتغی وراء ذالک فاولئک هم العادون و هو ممّا وراء ذلک.

استمناء گناه بزرگی است که خدا در قرآن از آن نهی فرموده و فاعل آن مثل کسی است که با خود عمل جنسی انجام داده باشد و

۱- وسائل ج ۱۴ ص۲۳۳.
۲- بحار جلد ۲۵/۷۶.
۳- وسائل ج۱۴/۲۳۶.

اگر می‌دانستم کسی چنین کاری را انجام میدهد هرگز با او غذا نمی‌خوردم.

سپس امام این آیه راتلاوت فرموند:«هرکس غیر این (زن حلال) را به معاشرت طلب کند البته ستمکار متجاوز خواهد بود استمناء از این قبیل است. طبّ جدید امراضی مانند ابتلا به کم خونی، ضعف عمومی، ضعف چشم، ناتوان شدن دستگاه تناسلی، اختلال حواس و... از مضرّات جبران‌ناپذیر آن می‌داند یکی دیگر از اعمال منافی عفت هم جنس بازی است لواط در اسلام دارای مجازات سختی است و یکی از کیفرها، کشتن با شمشیر، سوزانیدن با آتش یا انداختن از بالای کوه که بمیرد را در نظر گرفته است.

بزرگترین عمل شیطانی که در آیات و روایات به شدّت برحذر نموده است ولی غربیها این عمل ناپسند رابه صورتی قانونی در کشورهای خود رواج داده‌اند و خوی وحشیگری و دنائت خود را به نمایش گذرانده‌اند لواط عامل بیماریهاست که امروزه به عنوان عامل اصلی بیماری مهلک ایدز در جهان شناخته شده است.

۹- مفاسد اجتماعی:

امتیاز انسان با حیوانات در عقل است برخی انسانها با انجام برخی گناهان عقل خود را زائل نموده و دچار روحیه‌ای می‌شود که از هر حیوانی پست‌تر می‌نماید شراب یکی از آنهاست که اُمّ الخبائث است و منشأ تمام گناهان شمرده می‌شود شرابخوار از عقل و فهم محروم می‌شود و از حیوان پست‌تر می‌شود چرا حیوان می‌تواند به اصطبل خود برود ولی شرابخوار مست، دیگر چیزی

نمی‌فهمد و راه خانه‌اش را گم می‌کند و افراد تماشاچی دورش را می گیرند یکی از باب ترحّم دیگری تمسخر و سومی با تحقیر به او می خندند شراب به هیچ وجه نمی‌تواند علاج بیماریها باشد کما اینکه برخی توهم کرده‌اند و ثابت شده نوشابه‌ها الکلی هیچ مرضی را درمان نمی‌کند و در روایات شرابخوار را همردیف بت پرست معرفی نموده‌اند (شارب الخمر کعابد الوثن) پیامبر اکرم (ص)[1]

شراب محور شرارتها و بنیان زشتیها و مخرّب نظام اجتماعی است و از گناهان کبیره است که مجازات آن تا ۳ بار ۸۰ تازیانه است و برای بار چهارم کشتن اوست. از مواد مفسد اجتماعی قماربازی است که ویرانی اقتصاد و بر باد رفتن ثروت - مسدود شدن راههای کسب و تجارت و غصب اموال مردم از جمله پیامدهای ان است از جمله موارد مقاصد شوم آن قتل و کینه و عداوت و حرام خواری و بر باد دادن ناموس است.

امام صادق در تفسیر آیه (ولا تأکلو اموالکم بینکم بالباطل) اموال خود را در بین خود از راه باطل مخورید. فرمودند: کانت قریش تقامروا فیقامر الراجل تأهلو ماله فنها هم الله عن ذلک.

قریش قمار بازی می‌کردند و در این راه مال و اهل و عیال خود را از دست می‌دادند و خداوند آنان را از این کار نهی کرد.[2]

قمار اتلاف وقت و مال است و بزرگ‌ترین فضیلت انسانی یعنی وجدان و عزت نفس از قمار باز می‌گیرد از جمله مفاسد اجتماعی

۱- وسائل ج ۷ ص ۲۵۲. ۲- وسائل ج ۱۲ ص ۱۱۹.

که امروز دامن گیر جهان شده است و حیثیّت جهانی را تهدید می‌کند اعتیاد به مواد مخدر است که نه تنها قوای انسانی را می‌گیرد و موجب زیانهای طبی می‌گردد بلکه منشأ تمام شرارت از جمله قتل و خونریزی، خانمان سوزی، فقر و ویرانی کیان و هستی جامعه است. اعتیاد نظام اقتصادی کشور را به مخاطره می‌اندازد و جوانان را به لجن زارهای یأس و ناامیدی تا لغزش در پرتگاههای زندگی رهنمون می‌کند. دود مواد مخدر غبار کشنده‌ای است که قلب اجتماع را تیره و تار می‌کند و چهره جامعه را از جهات تولید و صنعت کشاورزی درهم می‌شکند و چیزی از فرهنگ اخلاق، انسانیت و انصاف و... باقی نمی‌گذارد. جوان با ذکاوت با درایت و هوشیاری خود را از ورود در این ورطه خطرناک حفظ می‌کند و قدم دراین وادی تاریک نمی‌گذارد.

۱۰ – گناهان زبان:

این گناهان از همه انسانها منع شده و هیچ کس نسبت به انجام آنها مجاز نیست و همه آنها جزء گناهان کبیره محسوب می‌شود و در واقع گفتار قبیح حاکی از دنائت نفس و خباثت آن می‌کند از امام باقر روایت شده که فرمود:

سلاح اللئام قبیح الکلام. سلاح افراد پست گفتار زشت آنهاست.[1]

امام علی به یاران خویش سفارش می‌فرمود به اینکه از سبّ و

۱- بحار ج ۱۸۵/۷۶.

دشنام دیگران جلوگیری کنند: کرهت تکونو العّانین شتّا مین تشتمّون و تتبرّئون ولکن لو وصفتم مساوی اعمالهم فقلتم من سیرتهم کذا و کذا و من اعمالهم کذا و کذا کان اصوب من القول و ابلغ من الغدر و قلتم مکان لعنکم ایّاهم و برائتکم منهم: الهم احقن دماء نا و دمائهم و اصلح ذات بیننا و بینهم واهدهم عن ضلالتهم حتی یعرف الحق منهم من جهله و یرعوی عن الحق و العدوان من لهج به لکان احب الیّ و خیراً لکم.(۱)

دوست ندارم شما از لعن و نفرین کنندگان و دشنام دهندگان باشید ولی اگر کارهای ناپسند آنها (معاویه و یارانش) را ذکر کرده و ازاخلاق چنین و چنانشان نام ببرید به حق نزدیکتر است و معذور خواهید بود و بجای نفرین و برائت از آنها چنین بگوئید:

پروردگار خون آنها و خون ما را حفظ کرده و بین ما و آنها اصلاح فرما و آنها را ازگمراهی هدایت فرما تا جاهلان آنها حق را بشناسند و آنکه از ایشان شیفته و حریص گمراهی و دشمنی است از آن باز ایستد که اگر چنین بگوئید نزد من محبوب‌تر و برای شما بهتر خواهد بود. فحش و ناسزاگوئی که ضد آن عفت و حیاء در کلام می‌باشد منافی ادب وکاشتن تخم عناد و دشمنی است و در مقابل عفت کلام زینت انسانی و از صفات پسندیده انبیاء و از اخلاق شایسته بندگان خالص الهی است.

یکی دیگر ازگناهان زبان عیب جوئی و (غیبت) است که در آیه

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۸۱/۳.

۱۲ سوره حجرات به آن اشاره دارد

یا ایهاالذین امنو اجتنبوا کثیراً من الظـن انّ بـعض الظـن اثـم و لاتجسسّوا و لا یغتب یعضکم بعضاً أیحبّ احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً فکر هتموه...).

می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گمانها بپرهیزید چرا که برخی از گمانها گناه است و هرگز در کار دیگران تجسّس نکنید وغیبت نکنید. آیا دوست دارد کسی از شما که گوشت برادر مرده خود را بخورد یقیناً همه شما از این کارها کراهت دارید)

مشخص است که اسلام نسبت به ایندو گـناه بـزرگ بـصورت شدید اللحن منع می‌کند چه بسا آنچه در خود وجود دارد نادیده می‌گیردولی عیب دیگران را می‌جوید. در حدیثی از امام علی وارد شده که فرمود:

اکبر العیب عن تعیب ما فیک مثله. بزرگترین عیب این است که عیبجوئی کسی از آنچه که در خودت مثل آن وجود دارد.[1] و اگر کسی عیب دیگران را می‌گوید باید او را منع کرد چراکه:

هر که عیب دگران پـیش تـو آورد و شـمرد

بی گمان عیب تو پیش دیگران خواهد بـرد.

از جمله دیگران گناهان زبان تهمت و سخن چینی است که هر یک به نوبه خود عامل هر بدی و فتنه و قهر و کینه خواهد بود وعامل اصلی نزاع و کشمکش و حتی قتل و خونریزی میگردد.

۱- نهج‌البلاغه ج ۳۴۵

میان دو کس جنگ چون آتش است
سخن چین بدبخت هیزم کش است

زخم زبان از هر زخمی کاری تر است

جراحات السنان لها التیام ولا یلتام ما جرح الّلسان

جراحات و زخمهای نیزه بهبود می‌یابد ولی زخم زبان بهبود نیافته و التیام نمی‌پذیرد واینان بدترین مردمند. پیامبر اکرم فرمودند: الا انبئکم بشرارکم قالوا بلی یا رسول الله قال(ص) المشّسائون بالنمیمه المفرّقون بین الأحبّه البافون للبرئاء المعائب.

آیا شما خبر بد هم از بدترین انسانها؟ گفتند آری ای رسول خدا: فرمود کسانی که سخن چینی می‌کنند و بین دو دوست جدائی می‌اندازند و از برای افراد بی عیب جستجوی عیب می‌کنند.[1]

۱۱ - حسد:

حسد پیشه انسانی عاجز و شکست خورده‌ای است که برای دیگران سعادت و خوشبختی نمی‌خواهد تا آنان نیز در زندگی شکست بخورند. حسد عامل عیب جویی است و بیماری خطرناکی است که حسود دائماً بخاطر آن در رنج و عذاب روحی است و قرآن می‌فرماید که از شر حسود باید به خدا پناه برد (من شر حاسدٍ اذا حسد).[2]

و عامل مطرود شدن شیطان از رحمت الهی شد و باعث شد قابیل برادر خود هابیل را به قتل برساند و حسد جراحتی است که

---

۱ - اصول کافی ج ۷۵/۴.
۲ - خلق /۵.

هرگز خوب نمی‌شود (الحسد جرحٌ لا یُبرء).[۱]

حسد عامل مریضی است و کسی که از این بیماری خود را رهانیده از دیگران سالمتر است.[۲]

۱۲- خودپسندی و خودستایی:

در حدیثی از امام عسکری وارد شده فرمود خودپسندی انسان را از آموختن باز می‌دارد. به احادیث زیر توجه کنید:

۱- رضا المرء عن نفسه برهان سخافة عقله (کسی که از خود راضی باشد دلیل بی عقلی و کوته فکری اوست)

۲- کفی بالمرء جمبلاً ان یرضی عن نفسه (از خود راضی جاهل است).

۳- العجب آفة الشّرف (عجب و خودپسندی از بین برنده شرافت است)[۳]

از این بیانات استفاده می‌شود که خودپسندی نتیجه هر بیخردی و حماقت است.

۱۳- غضب:

به احادیث زیر توجه کنید:

۱- الحدّة ضرب من الجنون (تندخوئی بخشی از دیوانگی است)

۲- ایّاکم والغضب فاوّله جنون و آخره ندم (بپرهیز از خشم چرا

۱- بحار ج ۲۵۰/۷۰.
۲- صحّه الجسد من قلّة الحسد بحار ج ۲۵۶/۷۳.
۳- غررالحکم ص ۳۰۹.

که آغازش دیوانگی و پایانش پشیمانی است)

با توجه به این احادیث که روشن می‌شود غضب حالت روانی است که انسان خشمگین تعقّل و تفکر را از دست داده مانند وحشی می‌شود غیظ و غضب ریشه در ضعف و عجله و زود قضاوت کردن دارد و آخر الامر انسان که به عقل می‌آید از کرده‌های خود پشیمان می‌شود لذا برای اینکه از این مهلکه نجات پیدا کند در هنگام خشم از امام صادق علیه السلام وارد شده که فرمود:

شخصی در حضور پیامبر نسبت به دیگری بدگویی کرد آتش غضب در دل او بر افروخته شد. پیامبر فرمود:

انّی لأعلم کلمة لو قالها لذهب عنه الغضب یعنی من کلمه‌ای را می‌دانم که اگر غضب کننده بگوید غضب او فرو می‌نشیند و منظور از آن کلمه (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) بود.[1]

یکی دیگر از راههای برطرف شدن خشم این است که انسان از آن حالت که دارد به حالت دیگر درآید مثلاً اگر ایستاده بنشیند و یا اگر نشسته است بایستد.

از امام باقر در همین باره نقل شده است فرموده: ان الرجل لیغضب فیما لا یرضی ابداً حتی یدخل النار فایّما رجل غضب علی قوم و هو قائم فلیجلس من فوره ذلک فانه سیذهب عنه رجزا الشیطان و ایّما رجل غضب علی ذی رحم فلیدنو منه فلیمسه فان الرّحم اذا مسّت سکنت.

۱- تفسیر نمونه ج ۲۸۷/۲۰.

همانا مرد غضب می‌کند و تا داخل دوزخ نشود هرگز راضی نگردد. پس هر کس بر مردمی خشمگین شد و ایستاده بود فوراً بنشیند تا پلیدی شیطان از او دور شود و هر کس بر خویشاوندان خود غضب کند باید پیش او رود و تنش را مسح نماید (مثلاً با او دست بدهد)زیرا خویشاوند هرگاه مسح شود آرامش یابد.[۱]

و در روایات دیگری غضب جایگاه هر بدی است از امام صادق است که فرمود:

الغضب مفتاح کل شرّ (خشم کلید هر بدی است)[۲]

ضد ارزشها در اینجا به اتمام نمی‌رسد لکن آنچه که این وجیزه آنرا دنبال می‌کند مواردی است که احیاناً دامنگیر جوانان و نوجوانان می‌شود و از این زاویه آن را مورد بررسی قرار می دهد لذا در این بخش تا همین جا بسنده کرده و پایان می‌دهیم.

جوان و زیبایی

زیبائی و صفای ظاهری و آرایش موهای سر و صورت جزء وظائف یک مسلمان است اسلام بیش از همه چیز به نظافت و بهداشت فردی سفارش می کند پیامبر خدا فرمود:

خداوند دوست دارد هنگامی که مؤمن به دیدار دوستش می‌رود خودش را بیاراید و مرتب نماید.[۳]

انسان نبایستی لباسهای نامرتب و نامنظم بپوشد بلکه با

۱- اصول کافی ج ۴۱۲/۳. ۲- همان.
۳- میزان الحکمه ج۳۱۶/۴.

لباسهای نظیف هرچند کم قیمت و سرو وضعی شانه کرده و حتی الامکان از عطریات استفاده نماید خداوند درباره آداب مسجد می‌فرماید:

خذوا زینتکم عند کلّ مسجد (زینتهای خود را هنگام عبادت در مسجد برگیرید) (۱)

البته آداب مسجد در این خلاصه نمی‌شود بلکه از آداب دیگر نظافت مسجد از نجاست و اینکه آب دهان نریزیم و اگر دهان بوی بد می‌دهد وارد مسجد نشویم بلکه پاکیزه کرده سپس وارد شویم تا ادب و احترام مسجد حفظ گردد.

اسلام برای مردان برخی زینتها را حرام گردانیده از جمله پوشیدن طلا که چه در نماز و غیر آن بر مرد حرام است در عوض انگشتر عقیق و نقره را قرار داده است و نیز استفاده از عطریات از سیره مؤکّده امامان معصوم میباشد بعضی از مردم که داخل مسجد پیغمبر می شدند مکان امام سجاد علیه السلام را در مسجد از شدت عطر خوش او می‌شناختند و امام صادق دربارهٔ پیامبر اکرم می‌فرماید:

کان رسول الله ینفق علی الطیب اکثر ممّا ینفق علی الطعام مخارج عطریات پیامبر اکرم بیشتر از مخارج خوراک او بوده است البته اینها همه زینتهای ظاهری بشر است ولی آنچه اهمیت دارد زینت باطنی است چرا از کلام امام علی علیه السلام است که

۱- اعراف ۳۱.

فرمود:

زینة البواطن اجمل من زینه الظواهر زینت باطنی قشنگ‌تر از زینت ظاهری است در این باره خدای تعالی فرموده:

حبّب الیکم الایمان وزیّنه فی قلوبکم.(۱)

ایمان را محبوب شما و آن را زینت دلهایتان قرار داده است و ایمان نشانه نورانیّت قلب است.

انّ الایمان یبدوا لمظه فی القلب کلّما ازداد الایمان ازدادت اللمظه.

ایمان مانند نور سفیدی است که در قلب نهاده شده است و هرچه ایمان بیشتر شود سفیدی و نورانیّت آن بیشتر می‌شود.(۲)

جوان و هنر

هنر یعنی تجلّی احساسات و به تصویر کشاندن اندیشه‌های سازنده، هنر یعنی دورنمائی از خلاقیّت انسان هنر در ابعاد مختلف آن نشان از رشد عقلانی که توأم احساس است. هنرمندان اعمّ از خطاطان و نقاشان متعبّد و متعهّد برداشتهائی عبرت‌انگیز از صحنه‌های غم‌انگیز یا شاداب را به منصّه ظهور می‌کشاند هنر زیبائی است و زیبائی در گفتار و نوشتار خودنمائی می‌کند. قرآن قلم زیبای الهی است که معارف و مفاهیم را از اوج و جلال ملکوتیش تنزّل داده و بصورت الفاظ موزون و در غایت فصاحت و

۱- حجرات ۷.   ۲- میزان الحکمه ج ۱/ ۳۱۶.

بلاغت درآورده است و این بزرگترین معجزه الهی است.

بیان شیوا و دلربا و سحرآمیز خود هنری بزرگ است و شعر حکمت‌زا نیز هنری برتر.

«انّ من البیان لسحراً و انّ من الشّعر لحکمةً».

برخی خطابه‌ها سحرآمیز است و انسان راازاین رو به آن رو می‌کند و برخی اشعار حکیمانه است.

هنر تصویر تاریخ عبرت‌آمیز است هنر یعنی حکایت کردنی نافذ با تمثیل و تشبیه و استعاره یعنی تقویت روحیه‌های شکسته و یا تحریک عواطف و بیدار کردن وجدان

هنر یعنی تشویق یا تهدید یا تلقین واقعی با این بیان دیگر به بازیگریهای بی معنا و بی فائده هنر نمی‌توان نامید بلکه به استهزاء گرفتن هنر است یا دیگری که به غنا می‌خواند و نوازندگی که در شریعت از آن نهی شده می‌پردازد و زمینه عیش و طرب فراهم می‌سازد و به ساز و آواز حرام مشغول می‌شود اینها هنرمند نبوده بلکه از بی هنری خود سخن می‌گویند‌او که لغو می‌خواند و نوای بی غیرتی و شیطانی را می‌نوازد نتیجه آن جز ابتذال و انحراف و به سقوط کشاندن نسل جوان نخواهد بود و هرکاری اعمّ از فیلم، سینما،تئاتر و موسیقی که امروزه اشتباهاً آنرا هنر نامیده‌اند با فرهنگ انسانی و اسلامی ما در تعارض باشد باید تحوّلی ایجاد شود البته بدور از تعصّب بلکه با درایت و دانش چراکه مرز حرام و حلال در این مسائل و تشخیص آن کار فقیهان و علمائی فرزانه و اندیشمند بر می‌آید تا از پرتو آن نسل جوان از عصیان گری به

عطوفت و مهربانی،از ویرانگری و هیجان به سازندگی و اتحاد و از غفلت و هوسرانی به خودسازی و پاکباختگی رهنمون شوند جمله آخر اینکه هنر نیروئی است که برای رشد جامعه مفید و هنرمند کسی است که هنر را برای سعادت جامعه و تکامل آن بکار بندد و هنرش را در خدمت اسلام و طبق موازین آن اجرا نماید موسیقی که انسان را بسوی تمایلات فردی اعمّ از حزن یا عاشقانه. منفعل و به گوشه گیری سوق دهد که جوان برای درمان آن به کتاب‌های داستانی خیالی و باطل روی آورد یا به تریاک و هروئین کشیده شود یا به وضع ناکامی، خودکشی کند این نوع موسیقی جز ضعف اعصاب و لا ابالیگری را به همراه ندارد و باید در فکر پاکسازی جامعه از این بود تا جوانان به دامهای مهلک سوق داده نشوند.

جوان و جامعه‌شناختی

یکی از مباحث اساسی مورد مطالعه جامعه شناسان مبحث فرهنگ و خرده فرهنگ هاست یکی از موضوعاتی که بر اساس آن خرده فرهنگ‌های متفاوتی شکل می‌گیرد موضوع سن یا مراحل زندگی است که در این میان سن جوانی بیش از همه چیز خود نمایی می‌کند با این بیان روشن می‌شود با طرح این مبحث از تشکیل مجموعه‌های منحرف جلوگیری شده و جوانان به سوی خرده فرهنگ های مناسب هدایت می‌شوند به عقیده جامعه شناسان باید با جوان طبق سنشان رفتار کرد و توقع و انتظارات در محدوده عنصر اجتماعی آنان باشد سن جوانی نسبی است لذا برخی آغاز

آنرا ۱۶ سال که می‌تواند رأی بدهد یا ۱۸ سال که می‌تواند أخذ گواهینامه رانندگی نماید یا ۱۹ سال یعنی پایان دبیرستان. برخی روان شناسان دوره نوجوانی را از ۱۲ تا ۱۸ می‌دانند چرا که در این برهه رشد احساسات و دوره بلوغ و تحول جسمی و روانی است و برخی جوانی را در ۱۸ تا ۲۵ می‌دانند که رشد عقلانی به بار می‌آید اسلام وبرخی ادیان دیگر مراسم جشن تکلیف قرار می‌دهند، تا مرز بین پسر و مردی و دختر و زنی مشخص گردد و نوجوان موقعیت خود را درک می کند و از پذیرفتن مسئولیتهای سنگین طفره نمی‌رود و احساس می‌کند که بزرگ‌تر شده است فرهنگ یعنی مجموعه ارزشها و باورها و عقاید و خرده فرهنگ که شیوه زندگی گروههای کوچک است که از فرهنگهای پیرامون خود تبعیّت می‌کند ولی در عین حال جدا از فرهنگ است خرده فرهنگ عبارت است از نحوه لباس پوشیدن، صحبت کردن، قواعد معاشرت و رعایت ادب و احترام خرده فرهنگ در جوان حکایت از برخی توقعّات و آداب و رسوم و ارزشهای خاص خود را دارد

فرهنگ جوانان غرب از سه واقعیت تشکیل می‌شود ۱- رشد ثروت جوانان در دهه ۱۹۵۰ ۲- پیشرفت ابزارهای جدید ضبط و موسیقی و سرگرمی ۳- سرعت تغییرات فرهنگی در قرن بیستم. بااین بیان شرکت‌ها تجاری غرب پول جوانان را هدف می‌گیرد و در حقیقت جوان بازیچهٔ سرمایه داران می‌شود چرا که تولید گران فراورده‌های رسانه‌ای اعمّ از ضبط و تلویزیون، رایانه، فیلم، ماهواره و... توانستند محصولات خود را به سرعت به فروش برسانند.و

حاصل این‌ها ازدیاد هوا و هوس - ابتذال - خودکشی و خونریزی - ناامنی - ترک تحصیل و...گردید.

سودجویان درصدد کسب منافع خود از تولید فیلم های مبتذل و بقول خود جوان پسند همراه با موسیقی‌های ویران کننده دریغ نکردند بلکه رقص و انحرافات جنسی و آلوده ساختن اذهان را نیز ضمیمه کردند.

و در میان دختران جوان نیز گرایش به تجمّلات وخوش گذرانی و روابط نامشروع و زنا و بدلباسی و بد حجابی و آرایش‌های ناجور رااز نوارهای ویدئوئی و برنامه‌های تلویزیونی و شبکه‌های ماهواره‌ای یاد گرفتند امروزه متأسفانه گروههای ضد بشری با تبلیغات شعارهائی مثل دنیای آزاد وآزادی جنسی با در اختیار داشتن امکانات وسیع تبلیغی معانی اخلاقی و کانون خانواده‌ها را متلاشی می‌کنند و هرزگی و فحشاء در ممالک دنیا کشانده‌اند و با این حربه که صنعت و تکنولوژی با دین سازگاری ندارد بزرگترین خیانت‌ها را به تاریخ بشریت روا می‌دارند ولی حقیقت این است که لازمه توسعه علم و فن آوری، گسترش مفاسد اخلاقی نیست چراکه فسادی که امروزه در جهان حکم فرماست بسیار کهن و قدیمی است که در دوران جاهلیت انبیاء الهی با آنها به مبارزه برخواستند صاحبان قمارخانه، کلوپهای شبانه، باندهای فحشا و بین المللی منافع و اقتدار خود را در گمراهی و سقوط بشریت در ظلمات هرزگی جنسی و اخلاقی می‌بیند و برای اغفال جوانان از امکانات و تبلیغات گسترده بهره می‌گیرند و شاهد این ادعا به نامه یک دختر

جوان توجه کنید.

«چرا کسی نبود که دست مرا بگیرد؟ چرا کسی فریاد یک جوان نابود شده را نمی‌شنود؟ اجتماعی که دانشجویش فاسد و ولگرد و عرق خور و تریاکی و معتاد باشد جامعه‌ای که از درون می پوسد و از بیرون آرام به نظر می‌رسد به کجا خواهد رسید آیا به غیر از نابودی و بدبختی و به غیر از شکستن در انتظارش خواهد بود... کجاست کسی که حال و روز جوانهای یک شهر مذهبی، بی قید یها، لاابالی گریها، و جنایت هاشان را ببیند؟ خانه‌ای انباشته از فیلم سوپر و عکس‌های مبتذل و کتابهای زشت و جوانهای به اصطلاح تحصیل کرده و دکتر و مهندس‌های آینده! کجاست فریادرسی که این همه گناه را ببیند و چاره جویی کند؟ آیا به راستی این وضع چه کسی اصلاح می‌کند؟ آیا وقت آن نشده که مسئولان ما به خود آیند و به خاطر فرزندان خودشان هم که شده کمی ازمرحله اغماء و بی توجهی بیرون بیایند و مردابی که هر روز جوانها بیشتر در آن فرو می‌روند ببینند؟ جوانهای مدرک گرفته و آراسته‌ای که از نظر معلومات در سطح بالائی هستند ولی چیزی به نام «ناموس» «نجابت و شرف» نمی‌شناسند و ما با این طبلهای توخالی به کجا می‌خواهیم برسیم هر روز وسوسه و هر روز فریب محال است که من روزی از خانه بیرون بروم و با ۲ و ۳ تا شماره تلفن برنگردم. امیدوارم نگوئید که اگر نماز بخوانید و با خدا باشید این وسوسه‌ها در شما اثر نمی کند شما از یک دختر ۱۸ ساله که غرق در شهوت است هیچ امکان ازدواج برایش فراهم نیست چه انتظاری

دارید؟...[۱]

گرچه این نامه مال چند سال پیش است و رفته رفته ابتذال قرونی یافته است ولی با دیدی واقع بینانه در می‌یابیم که جوان با اینکه غرق در شهوت شده ولی از مذهب روی گردان نیست و گرایش مذهبی خود را حفظ کرده است و می‌طلبد که برنامه ریزان امور فرهنگی سعی در هدایت جوانان به سوی ارزشهای اسلامی و معرفی الگوهای سازنده بپردازند. ناگفته پیداست که جوان مذهب گرا در گفتار و رفتار و دارای محاسن ظاهری و سیمائی روشن و نورانی است و در گفتارش نزاکت کلام داشته و مؤدبانه سخن می‌راند و در هر قشر می‌باشد چه در امر تحصیل و یا کار و فعالیت اجتماعی از فرهنگهای جاهلی و بدور از حیثیّت اجتماعی خود را منزّه و پاک گردانیده‌اند و در روابط اجتماعی و معاشرت کمال صمیمیت و وقار و بلند منشی خود را به ظهور می‌رسانند.[۲]

جوان و والدین

حقوق والدین که برعهده فرزندان است در کنار حقوق الهی و پرستش خدا قرار گرفته آنجا که خداوند می‌فرماید:

وقضی ربّک الّا تعبدو االّاایاه وبالوالدین احسانا.

خدای تو حکم می‌کند که جز او هیچکس را نپرستید و درباره

۱- به نقل از مجله پاسدار اسلام شماره ۷۶/۱۱۹.

۲- با استفاده از مقاله جوان و فرهنگهای جوان بررسی جامعه‌شناسی رضا رمضان نرگسی مجله علمی تخصّصی معرفت سال ۱۲ ش۹.

پدر و مادر نیکی کنید.[۱]

و درباره او دعا کنید چرا که در ادامه آیه می‌فرماید ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیراً خدا بیامرز پدر ومادر را آنگونه که مرا درکودکی تربیت کردند و البته دعا به پدر و مادر دارای اهمیت بسیاری است که امام سجاد دعای ۲۴ صحیفه سجادیه را اختصاص به آنان داده است و رضایت الهی البته به رضای والدین است (رضی الله‌مع رضی الوالدین.[۲]

البته فرزندان نیز حقوقی از والدین دارند که فصلی جداگانه را می‌طلبد و به ذکر حدیثی اکتفا می‌کنیم.

از امام علی وارد شده: ولا تقسرواولادکم علی آدابکم فانّهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم.

فرزندان خود را به آداب و رسوم زمان خود مجبور نکنید زیرا آنها بر غیر زمان شما آفریده شده‌اند البته این بدان معنا نیست که فرزند را در همه کارها و رفتارها آزاد گذاشت بلکه معنا این است باید به آراء و نظرات جوان احترام گذاشت و توجه نمود و اگر سؤالی می کنند پاسخ قانع کننده داده شود و در اثر برخی کارهای اشتباه هدف ملامتهای تند و خشن و مجازات سنگین قرار ندهیم با تربیتی صحیح از این نعمت بزرگ که یا قیامت صالحات پدر و مادران خواهند بود کمال قدردانی و سپاس را داشته باشیم و فرزندانی صالح و نافع به جامعه و پشتیبان دین تربیت نمائیم.

۱- اسراء ۲۴.

۲- ترغیب ج ۳۲۲/۳.

جوان و مُدگرائی

گرچه انسان تأثیر گذار و تأثیرپذیر است و ایده‌ها - محیط‌ها و رفتارهای بر نوع بشر تأثیر می‌گذارند و تبعیّت جزء لاینفکّ انسان است اما گاه این در لباس تقلید کورکورانه و بدون اندیشه صورت می‌گیرد یکی از این مسائل مدگرائی است که عامل مؤثر آن کوته فکری و چشم و هم چشمی است و هریک از دیگری در آن سبقت می‌گیرد مدگرائی هیچ توجیه عقلی ندارد و پایه آن را می‌توان فقط در ضعف اراده و عدم راسخیّت جستجو کرد و در حقیقت یک نوع وابستگی فرهنگی و اقتصادی است که مدگرا در این رهگذر احساس حقارت می‌کند و دچار یک نوع بحران هویت شده است و با تزلزل شخصیت روبرو گشته و از خود بیگانه شده است اینکه گاه و بیگاه یک نوع مدّ جدید در جامعه بروز می‌کند نشان از عدم درک واقعیت است اگر جوان غرور ملی خود را تقویت کند و هویت فرهنگی خود را به بوته فراموشی نسپارد و از اصالت فرهنگی خود دفاع عملی کند دیگر بازار نوآوران کساد شده و مشتری نخواهد داشت و ورشکست خواهد شد اما جوان امروزی که بقول خود تجددگرا است و نواندیش است گاه با پوشیدن لباسهائی مثل رپ و هوی متال که گاه با مبانی اسلامی و اصل شریعت در تضاد است (مثل انگشتر طلا برای مردان) چراکه لباس شهرت است و انسان با پوشیدن این نو لباسها انگشت نما می‌شود و ضد شخصیت است و جوانی که از نوک پا تا فرق سر غربی می‌پوشد و غربی فکر می‌کند و خود را روشنفکر می داند از اصالت انسانی بی بهره بوده و هویت

اسلامی خود را نادیده گرفته است. دختران جوانی که درصدد جلب دیگـران بـا پـوشیدن لبـاسهای چسبناک و برّاق و رنگـارنگ، جورابهائی شبیه تور ماهیگیری، کفشهائی با پاشنه‌های بسیار بلند، آرایش تند و با رنگهای غیر طبیعی اینها و صد امثلهٔ دیگر نشان از گم کردن هدف و قدم نهادن در ورطه هولناک گمراهی است این که طبع انسان تنوع دوست و نو گرا و تجددگرا است مشکلی نـدارد چرا که «لکل جدید لذة» برای هر چیز تازه لذتی وجود دارد لکن جوان بخاطر اینکه مورد تحقیر و تمسخر دیگران قرار نگیرد و از پوزخند و متلک گفتن دیگران درامان باشد از مدهائی در فرم شلوار و لباس و پیراهن، کلاه، عینک، آپاژور و... تبعیّت می‌کند که هیچ از عقل و منطق بهره‌ای ندارد، مشکل آفرین خواهد بود البته غالب این مدها از طریق مطبوعات و تلویزیون و پایگاهها فعال اینترنتی تبلیغ می‌شوند. مدرنیسم که بانی نوآوری و طراح اندیشه‌های نو است وبا سنت گرائی به شدت مخالفت کرده و باگذشته قهر کرده است معلوم می‌گردد که مدگرائی بـا مـدرنیته رابـطه‌ای مسـتقیم دارد و هـر دو درایجاد مانع و سد راه رشـد عـقلانی و فکـری جـوان مـی‌شوند آسیب‌شناسی مدگرائی خود مقالی جدا می‌طلبد اما تا همین مقدار در این نوشتار کافی است.

جوان و تهاجم فرهنگی

آنگاه که استکبار از جهت حمله نظامی و محاصره اقتصادی بر علیه جهان اسلام مأیوس شد چون به فرموده امام خمینی رضوان

الله علیه «اگر استکبار تهدید به حمله نظامی کند ما فرزند عاشورائیم و اگر محاصره اقتصادی نماید ما فرزند رمضانیم»

دیگر استکبار راه چاره‌ای ندارد مگر اینکه فتنه جوئی خود را از راه تهاجم فرهنگی به اثبات برساند استکبار با انحاء مختلف برخورد می‌کند در جوانان با غیرت دینی و انقلابی آنان به مبارزه برخاسته و حماسه و شور آفرینی و شهادت‌طلبی آنان را مورد حمله قرار می‌دهد چرا که اینها عوامل مؤثر در خنثی کردن نقشه‌های استکبار و استثمار است آنچه استکبار از آن برای رسیدن به اهداف آن تمسک می‌جوید بخشی فیلمها و نوارهای مبتذل و مواد مخدر تا از این رهگذر اراده جوانان سست و ارمغان آن ترک تحصیل جوانان فقر و بیکاری و فساد و ازدیاد طلاق و بی بند و باری و فرار دختران از خانه است. از واژه آزادی که اسلام منادی آن است سوء استفاده نموده و در میان دانشجویان و طبقه روشنفکران اصل دین مورد هدف قرار می‌گیرد تا آنجا که بگوید دین افیون دولتهاست و یکی در مملکت اسلامی در بوق استکبار بدمد و شعار آنها را توسعه دهد و بگوید دین افیون ملتهاست. هدف اصلی استعمار و استکبار از بین بردن دین است و هر بار به نوعی.

از یکی از مقوله دینی همچون ولایت فقیه، حجاب، حقوق زن، حقوق بشر و... سخن به اعتراض گشوده و اسلام را به تبعیض بین زن و مرد و نفی حقوق بشر و... متهم می‌کنند.

امروز دشمن از آنسوی جهان با فعّال کردن شبکه‌های اینترنتی و پخش موادّ مخدر اعمّ از شراب و...که مخدر و مخرب عقیده و فکر

است و بافیلمها و سی دی‌های مبتذل عقیده و باورهای مذهبی ملت را نشانه گرفته است البته جوان هوشیار با تشخیص مرز خودی و غیر خودی هیچگاه فریب دشمنان بیرون و منافقان درون را نمی‌خورد و آن فرهنگ شهادت‌طلبی و ایثار و مجاهدت را حفظ نموده و با امر به معروف و نهی از منکر نقشه‌های استکبار را نقش بر آب می‌کند هرچه دشمن تلاش می‌کند تا جوانان را از قرآن و عترت علیهم السلام و انقلاب و رهبری فاصله بگیرند لکن تعداد حافظان قرآن (جوان و نوجوان) و مکتب القرآن افزوده می‌گردد و شبکه قرآن فعالتر و ایجاد مسابقات قرآنی پرشورتر می‌شود و حمایت از انقلاب و رهبری در همه اقشار ملت پرشکوهتر و گسترده‌تر می‌شود. جوان بیدار با مبارزه عملی با تهاجم فرهنگی نمی‌گذارد حادثه تلخ أندلس تکرار گردد بلکه برعکس اسلام باید در همه ممالک ترویج و تبلیغ گردد و اسلام بر جهان حکمفرما شود.

جوان و بلوغ

یکی ازمراحل حساس زندگی انسان دوران بلوغ و رسیدن به حدی که موظف به انجام تکالیف شرعی می‌شود و برخی انسانها همچون مرحوم سید بن طاووس این روز را جشن می‌گرفت و به این عقیده بود که انسان در این دوران مخاطب کلام الهی می‌شود و خدا با او در قرآنش حرف می‌زند و این بزرگترین افتخار انسانی است.

بلوغ شرعی عبارت است از رسیدن پسران به ۱۵ سال قمری و دختران به ۹ سال قمری که در این صورت تکالیف شرعیه اعمّ

ازنماز و روزه - حجاب و... را باید انجام دهد و رعایت نماید و نیز از منهیات الهی اجتناب ورزد و قهراً قدم در سرزمین نور عرفان گذارده است.

بلوغ عقلانی انسان عبارت از رشد و پرورش استعدادها و تقویت قوه تفکر است قرآن می‌فرماید: فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم أموالهم.[۱]

اگر فرزندان (یتیم) را دانا به درک مصالح زندگی خود یافتید اموالشان را به آنها بدهید علامه طباطبایی می‌فرماید: سن بلوغ که عبادت اعم از نکاح دیات، حدود را بتوان براو بارکرد همان ۱۵ سال شرعی است ولی مرحله رشد بالاتر از بلوغ است که در دادن اموال و سپردن و اختیار دادن به او باید به حد رشد رسیده باشد و بلوغ کافی نیست. (المیزان ذیل تفسیر آیه شریفه) رشد یعنی رسیدن به حدی که بتواند مصالح و مفاسد و ضرر و منفعت خود را تمیز دهد و از سفاهت در آمده باشد.

گرچه عقل بشر در سن ۴۰ سالگی به کمال خود می‌رسد و انبیاء عظام در سن ۴۰ سالگی به نبوت مبعوث شدند ولی جوان در طی مراحل رشد عقلانی پایه‌های آن را مستحکم نموده و پلّه‌های آن را می‌پیماید در حدیث وارد شده که فرمود:

«لاغب ابنک سبعاً و ادّبه سبعاً و صاحبه سبعاً ثم اجعل الحبل علی الغارب».

۱- نساء / ۶.

یعنی هفت سال با فرزند خود بازی کن، و هفت سال دیگر او را ادب کن و هفت سال دیگر او رابه همراه خود نگهدار و پس از آن ریسمان را به گردن خودش بیانداز.

که بر این مطلب تکیه دارد که بعد از ۲۱ سالگی مسئولیت به گردن خود جوان گذارده می‌شود چه نسبت به خود یا خانواده‌اش یا جامعه ملّی و انسانی اش آنچه فهمیده می‌شود اینکه رشد بعد از بلوغ شرعی به اثبات می‌رسد گرچه در برخی زمان کمتری طول بکشد و در برخی بیشتر.

در حدیثی همه یاران امام زمان علیه السلام را از جوانان نام می‌برد می‌فرماید:

اصحاب المهدی (عج) شباب لاکهل فیهم.

گرچه بخاطر قوت و قدرت جسمی حکایت می‌کنند ولی در عین حال از اقتدار روحی و رشد عقلانی و عزم و اراده راسخ و انتخاب درست سخن می‌گوید .

حدیث دیگری که حکایت از رشد عقلانی جوان دارد اینکه می‌فرماید کودک در ۷ سال اوّل اسیر است چرا که بایستی مطیع فرمان پدر و مادر باشد و ۷ سال دوّم وزیر است و در تصمیمات و اظهار نظرها مورد مشورت بزرگترها قرار می‌گیرد و در ۷ سال سوّم امیر است و به عنوان بزرگتر مسئولیّت اداره خانواده را بر عهده می‌گیرد.

آنچه که در این نوشتار گذشت شمّه‌ای بود از احساسات جوانان و اینکه بر جامعه و مسئولین لازم است که جوانان را درک کنند و به

مقام آنان ارج نهند قدردان ملّتی باشند که جوانان خود را سفارش به حمایت و اطاعت از نظام می‌کنند جوانانی که با تمام مشکلات فردی و اجتماعی اعمّ از کار و مسکن و ازدواج و... در مواقع حسّاس بر وفاداری خود ثابت قدم بوده و در صحنه‌های دینی و انقلابی بیش از پیش حضور به هم می‌رسانند.

الحمدالله اوّلاً و آخراً.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته.